

دکتر علیرضا صدرا*

فرایند گرایش فلسفه سیاسی در ایران و اسلام

چکیده:

جریان اندیشگی سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران، به ویژه در اوج شکوفایی یعنی از قرن دوم تا هشتم هجری، دارای نگرش‌ها و گرایش‌ها گوناگون بوده است. به یک اعتبار، اهم گرایش‌ها عمده و اصلی در این دوره عبارتند از گرایش فلسفی سیاسی، فقهی سیاسی، علمی (اجتماعی) سیاسی و مدیریت عملی سیاسی یعنی کارگذاری سیاسی یا سیاست‌گذاری. هر یک از این گرایش‌ها با موضوع و منظر خاص، ماهیت مسائل ویژه خود را داشته و منابع و آثار و نیز موسسین و پیروان شاخص خویش را داراست. حتی این گرایش‌ها هر کدام دارای خاستگاه، جایگاه و نقشی مشخص بوده و همچنین تاریخ و سیر تحولات معینی را دارد. گرایش فلسفی سیاسی، در گستره ساختار و سیر اندیشگی سیاسی، بنیان اندیشه و اندیشه‌ورزی سیاسی و زیربنای سایر گرایش‌ها فکری سیاسی محسوب می‌گردد. این گرایش فکری سیاسی به عنوان پشتوانه نظری و علمی گرایش عملی و عینی سیاسی ایرانیان و در راستای آن، از نگاه تاریخ و در جهان ایرانی، پیشینه و ریشه‌هایی پس‌گسترده، گشمن و استوار داشته و دارد. «حکمت جاویدان» که آمیزه‌ای از آموزه‌های حکمت دینی و حکمت عقلی یا فلسفی و (بانگاه) حکمت سیاسی محسوب می‌گردد، از اهم ویژگی‌های بارز قوم و سرزمین بارور و سترگ ایران می‌باشد. مکتب‌های بخش و تعالی آفرین اسلامی نیز شرایط بهینه‌سازی این گرایش را فراهم ساخت. بر این مبانی و در این راستا، ایرانیان مسلمان و پیش و بیش از همه، حکیم ابونصر محمد فارابی در قرن ۴ هـ، موفق به تجدید، بازپردازی و سرانجام تاسیس و تولید نظام نظریه فلسفه سیاسی در ایران و جهان اسلام گردید. گرایشی که با بهره‌گیری از یافته‌های فلسفی سیاسی و مدنی پیشین و به‌ویژه یونانی به صورت داده اولیه، و با بازپردازی آنها بر مبانی دینی اسلامی و با ساختار و سابقه حکمی و عقلانی ایرانی بازسازی شد. این نگرش سیاسی تا حکمت متعالیه

* - استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی منتشر شده است:

«گرایش‌های عمده فکری سیاسی مسلمانان در تاریخ و جهان اسلام و ایران»، سال ۸۰، شماره ۵۱

سیاسی صدرایی فرارفته و در حکمت سیاست متعالی نظری و عملی امام خمینی بازتاب یافت. فرایندی که هم‌اینک در مرحله کاربری، عمل و آزمونی نوآمد قرار گرفته و چشم‌انداز تبیین نظری مبانی تحقق عملی و عینی توسعه اقتصادی، توأمان با تعادل سیاسی و اجتماعی و در جهت تعالی معنوی و فرهنگی را فراروی خود دارد. این فرایند بدین‌سان با چالش کارآمدی، به‌ویژه در کشاکش معرفتی، روشی، علمی و فلسفی نظری و حتی عملی و عینی سیاسی جاری و آتی مدرنیستی و پسامدرنیستی، مواجه بوده و راه برون رفت ایران اسلامی و جهان اسلامی و حتی جهان معاصر از بحران نسبیت و نیهیلیسم و فرارفت به سوی توسعه متعالی و تمدن جهانی انسانی و اسلامی می‌نماید. این مقاله که خود‌گزینش و اقتباسی از پژوهش و گزارش تفصیلی «گرایش فلسفی سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران» است. با همکاری دانشگاه تهران انجام پذیرفته و هم‌اینک به صورت کتابی مستقل و مبسوط تحت همین عنوان در جریان انتشار می‌باشد.

واژگان کلیدی:

گرایش، فلسفه سیاسی، ایران، اسلام، فارابی، فلسفه سیاسی متعالی.

پیش درآمد

مساله اساسی در این دوران، ضعف یا فقدان مبانی فلسفی سیاسی (بهبینه) در سیاست‌ها و پیش از آن در دانش سیاسی مدرن یا غلبه فلسفه سیاسی طبیعی بود. در نتیجه سطره روزافزون نیهیلیسم معرفتی و سیاسی، بسان بحران مدرنیستی و بیش از آن نسبیت‌انگاری مطلق تا سرحد نیست‌انگاری پسامدرنیستی جدی، جاری و جهانی می‌باشد. چنان‌که لثواشتر اوس در کتاب فلسفه سیاسی چیست؟ به تفصیل بدان پرداخته است. (اشتراوس، ص ۲۰) و نیز نظرات میشل فوکو، در مواجهه با انقلاب شکوهمند اسلامی مردم ایران به عنوان پیشقراول پسامدرنیسم بدان توجه می‌نماید. (فوکو، ص ۴۰) تجدید و بازآمدی «فلسفه سیاسی» و در حقیقت «فلسفه سیاسی انسانی»، یا «فلسفه سیاسی متعادل و متعالی» یعنی «فلسفه سیاسی تعالی بخش»، با ایجاد همگرایی و آمیزش ساحات مادیت، معرفت و معنویت عمومی و سیاسی و با نقادی و فراهمی دست‌مایه‌ها و دست‌آوردهای آنها، برترین چالش علمی و عملی سیاسی پیش روی فرهیختگان نظری و حتی اجرایی سیاسی به شمار می‌آید. ایران اسلامی، از سویی با پیشینه بنیادین عقلانیت، اعتدال و مدنیت و نیز حکمت ایرانیت و با پشتوانه مبانی معرفت و معنویت اسلامیت و به‌ویژه؛ ولایت و امامت شیعی، از سوی دیگر به مصداق پیام رسا و آیه بلند قرآنی

«فیشر عبدالذین یستمعون القول و یتبعون احسنه» (قرآن، زمر، ۱۸)، به‌ویژه با دسترسی و بهره برداری نقادانه و بهینه از یافته‌ها و دست آوردهای مادیت و ابزاریت اقتصادی، سیاسی و حتی فرهنگی و علمی مدرنیت غالب غرب، به نظر قادر باشد چشم انداز متعادل و متعالی و نیز رویکرد فلسفی سیاسی نظری و عملی روشنی را پیش روی همگان بگذارد. یونان و به‌ویژه آتنیان به آغازگری دانش سیاسی و از جمله فلسفه سیاسی شهره‌اند. در حافظه تاریخی و سیاسی مشترک ایرانیان و اسلامیان که بسیاری از اسناد، شواهد و دلایل و حتی چه بسا مورخین غربی و همچنین مستشرقین نیز آن را تایید می‌نمایند؛ ایران و ایرانیان، پیش از اسلام و بلکه از پگاه تاریخ، موسس و حداقل از بنیان‌گذاران شاخص مدنیت و سیاست و یقیناً پیش از آن اندیشه و حکمت سیاسی به شمار می‌آیند. هر چند در این مرحله، حکمت سیاسی و عمومی نظری و عملی و نیز دیانت، بیشتر به صورت کما پیش آمیخته بود. در این نگاه یونانیان مؤلف یعنی فراهم آورنده و بازپردازنده یافته‌های حکمی و سیاسی پیشینیان و به‌ویژه ایرانیان بوده و حق و افتخار بزرگ تقسیم و طبقه بندی علوم، توسعه و تکمیل و حتی چه بسا تعالی و تدوین و حتی توسعه آنها را دارا می‌باشند. به همین دلیل حتی ارسطو را مؤلف منطق می‌خواندند و وی را موسس آن نمی‌دانستند. (مسعودی، ص ۱۱۱) مسعودی نیز می‌گوید در پی آنست که در یونان؛ «فلسفه چگونه سامان یافته» (مسعودی، ص ۱۱۱) «ضرورتی که موجب تالیف منطق شده» (مسعودی، ص ۱۱۱) و به‌ویژه «چرا از دوران سقراط و سپس افلاطون و سپس ارسطاطالیس... فلسفه مدنی را مقدم داشته‌اند». (مسعودی، ص ۱۱۱) این‌گونه موارد بیانگر تدوین، تحول و اولویت حکمت و فلسفه سیاسی توسط این اندیشمندان بوده و لزوماً مبین آغازگری آن در یونان نمی‌باشد. چرا که شرق، بین‌النهرین و ایران، خاستگاه حکمت، دیانت و سیاست و در نتیجه تمدن تلقی می‌گردید (فارابی، تحصیل السعاده، ص ۳۸، کرین، ص ۲۱۵، بیرونی، ص ۲۰ و ص ۳۴)، ابن خلدون در جای جای مقدمه خویش بر اندیشه‌ورزی، عقلانیت و پیشتازی و نیز پایداری مدنی ایرانیان تاکید می‌نماید. (ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۰۰۲، نیز شهرزوری، ص ۲۰) ابن مسکویه کتاب جاویدان خرد خود را با آداب فرس می‌آغازد (ابن مسکویه، ص ۴۵) و کتاب تجارب الامم را نیز با پیشدادیان شروع می‌نماید. (ابن مسکویه، ص ۵۵) کما اینکه پرفسور محمد آرکون در مقدمه‌ای که بر کتاب جاویدان خرد نگاشته، می‌گوید: «جاویدان خرد» و در حقیقت خرد و حکمت جاویدان، نماد «جاویدانی فرهنگ ایرانی» است. (مسکویه، مقدمه، ص ۳) حتی فوکو در «ایرانیان چه رویایی در سردارند؟» تصریح دارد که؛ «در سپیده دم تاریخ، ایران دولت و سازمان اداری را پدید آورد».

(فوکو، ص ۳۲) نیز «مونتگمری وات» در کتاب «اسپانیای اسلامی» مدعی می‌گردد؛ «اندیشه‌های ایرانی اداره امور و هنر سیاست» به سبب پیشینگی در سرتاسر جهان اسلام «بلاکید و شرط مورد استفاده قرار گرفت و پاره‌ای از این اندیشه‌های ایرانی به اسپانیا نیز نفوذ کرد». (وات، ص ۱۰۳) چرا که به تعبیر «خواجه نصیرالدین طوسی» که خود از برجستگان سیاسی و اندیشه ورزی ایرانی، اسلامی و شیعی می‌باشند، در کتاب «اساس الاقتباس»؛ ایرانیان یا «عجم زیرک و نیکو رای و نیکو تدبیر... باشند» (خواجه نصیر، ص ۵۶۸) یعنی پیش از سیاست‌گذاری درست، درست و دقیق اندیش است که لازمه آن تأمل، تعمق و تعقل است. وی در کتاب «اخلاق ناصری» نیز مدعی می‌گردد که «عجم به عقل و سیاست و نظافت و زیرکی ممتاز باشند». (خواجه نصیر، ص ۲۴۴) جملگی این قبیل موارد بر پیشینه اندیشه ورزی حکمی و سیاسی ایرانیان به عنوان یک واقعیت تاریخی و حقیقت عینی اشاره و اذعان دارند. کما اینکه همین ملت و سرزمین ایران، در دوران اسلامی تجدیدکننده حکمت سیاسی بوده و می‌توان ادعا و اذعان نمود که با دسترسی جستجوگرایانه و حقیقت‌جویانه آنان به یافته‌ها و دستاوردهای اندیشگی سیاسی یونانیان، چنان که علاوه بر امثال هرودوت (هرودت، ص ۲۶ و ص ۷۶)، مسعودی نیز بدان تصریح می‌نماید (مسعودی، ص ۱۰۸) و از این طریق با اشراف بر موازیت پیشینیان و با جمع‌آوری و بازپردازی آنها به عنوان داده یعنی به صورت مواد خام و آجزای اولیه، با کمک و براساس موازین و بر مبنای نظریه راهبردی اسلامی و قرآنی، موفق به معماری و مهندسی مجدد، نوآوری و بهینه‌سازی آن چنان نظام نظری و به‌ویژه نظام فلسفی سیاسی بنیادین، جامع، نظاممند و سازوار و نیز هدفمندی شدند. بدین ترتیب مهندسی و تاسیس فلسفه سیاسی بر اساس هندسه خاص ایرانی - اسلامی خویش را به شکل نهایی یعنی فراگیر و منسجم در این خطه به انجام رسانیدند. بر خلاف برخی پنداره‌های غلط و غالب که یا ناآگاهانه و غیرواقع‌بینانه و یا به‌گونه غیرعلمی و گاه علمی نمایانه و تعصب‌آلودی، یونان را خاستگاه و پرورشگاه فلسفه سیاسی می‌دانند، «ایران و اسلام، خاستگاه و پرورشگاه اصلی فلسفه سیاسی هستند». به تعبیر دیگر گرایش مدنی و سیاسی و بلکه نگرش فکری و حتی فلسفی سیاسی؛ اولاً - در ایران پیشا یونان و پیشا اسلام زاده شد، ثانیاً - «فلسفه سیاسی» پس از یونان و «در ایران دوران اسلامی، تجدید و تکامل یافت»، چنان که این گرایش در این وادی و چه بسا توسط ایرانیان تداوم یافته و تا فلسفه متعالیه (معطوف به) سیاست و با نگاه سیاسی نظری ملاصدرا و نیز فلسفه سیاسی متعالی نظری و عملی حضرت امام خمینی (ره) فراز آمده است. این روند هم‌اینک نیز در مواجهه با نیهیلیسم و

بحران تا حد بن بست و خطر خیز فلسفه سیاسی جهانی، همین ملت و مکتب، علی رغم قرون متمادی نشیب فرود، و ارفتگی سیاسی و حاشیه‌گرایی اندیشه ورزی سیاسی، باز همچنان امکان و نشانه‌های بازپردازی، بازسازی و بازآمدی «فلسفه سیاسی متعالی» را به‌عنوان بنیادی‌ترین چالش و نظریه راهبردی در چشم‌انداز بلندگستر خویش نمودار ساخته و نوید می‌بخشد. (برای نمونه ر.ک.: فرهنگستان علوم اسلامی، ۱۳۸۰) بنابراین گرانیگاه اصلی بحث، در حقیقت اصل تاسیس فلسفه سیاسی و فرایند آن در دوران اسلامی و توسط فارابی در قرن چهارم هجری است. در عین حال خاستگاه ایرانی فلسفه سیاسی و آغازگری آن در این وادی از پگاه تاریخ به‌عنوان پیشینه اندیشه‌ورزی مدنی و سیاسی اشاره شده و به فلسفه سیاسی متعالی از صدر تا امام خمینی (ره) بسان برآمد یا پسامد گرایش فلسفه سیاسی نظری و عملی در سیر گذار سیاسی و مدنی ایران، توجه داده می‌شود. بدین ترتیب در مقاله به دو موضوع می‌پردازیم؛ یکی و اساساً تاسیس و احیاناً با نیم‌نگاهی گذرا به آغازگری و تداوم، تجدید و نیز تحول و تکامل سیر و ساختار فلسفه سیاسی و مدنی و فرایند آن عموماً، دیگری اشاره‌گونه‌ای به خاستگاه جغرافیایی و احیاناً تاریخی فلسفه سیاسی و فرایند گرایش بدان یعنی ایران که بسان و بلکه به‌عنوان پایگاه همیشگی و جاویدان اندیشه سیاسی و به‌ویژه گرایش فلسفه سیاسی بوده و پرورشگاه، آزمایشگاه و آموزشگاه عملی و علمی بلکه دانشگاه علمی - کاربردی این نگرش در سیر ممتد و تاریخی پرفراز و فرود و در عین حال گسست‌ناپذیر آن می‌باشد.

روش پژوهش و آرایه گزارش، تحلیل و بررسی مراتب سه‌گانه پدیده‌شناسی گرایش فلسفی سیاسی یعنی؛ هستی یا چرایی و بنیاد، چیستی یا مفهوم و مبانی و سرانجام چگونگی یا پیدایی و تحولات گرایش فلسفی سیاسی در ایران دوران اسلامی با نگاهی اجمالی به پیشینگی مدنی و اندیشگی سیاسی ایران پیشا اسلام و تاکنون می‌باشد. این مراتب به ترتیب به شیوه استدلالی، استنباطی و استنادی و حسب مورد با اشاره به شواهد عینی و تاریخی که می‌توان آن را به قرینه موارد فوق؛ شیوه استشهادی نامید، انجام می‌پذیرند. از این روش پژوهش و گزارش، می‌شود تعبیر به «روش پدیده‌شناسی راهبردی» نمود. یعنی شناخت مراتب سه‌گانه هستی، چیستی و چگونگی فلسفه سیاسی و گرایش بدان با شیوه‌های سه‌گانه استدلالی، استنادی و عینی.

درآمد

روند تفکر سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران از صدر اسلام تاکنون به یک اعتبار، دو

سیر کلی را از سرگذرانده است؛ یکی سیر حیات و تاسیس تفکر سیاسی، که طی قرون اولی تا میانه اسلامی به انجام رسیده است. دیگری سیر تجدید حیات تفکر سیاسی که از قریب دو قرن پیش آغاز شده و تاکنون نیز ادامه دارد. هر یک از این سیرها نیز از چندین مرحله تشکیل می‌گردند. سیر حیات تفکر سیاسی شامل سه مرحله اصلی؛ شکل‌گیری، شکوفایی و فراشکوفایی بوده است. در مرحله شکوفایی تفکر سیاسی یعنی نیمه دوم قرن دوم (ه)، از یک نگاه شاهد پی‌ریزی و پدیداری چهار گرایش عمده فکری سیاسی می‌باشیم که از چهار نگرش و زاویه متفاوت و در عین حال مکمل همدیگر به واریسی یا واکاوی سیاسی و پدیده‌شناسی آن پرداخته‌اند: نگرش و گرایش‌های فلسفی سیاسی یا علمی حقیقی سیاسی، فقهی یا علمی حقوق سیاسی، علمی عینی یا واقعی سیاسی به‌ویژه جامعه‌شناختی سیاسی امثال ابن‌خلدون و علمی عملی سیاسی یا سیاست‌گذاری و مدیریت سیاسی. نگرش و گرایش فلسفی سیاسی، به بررسی ماهیت و حقیقت یا هستی‌شناسی و چیستی‌شناسی سیاست و پدیده‌های سیاسی پرداخته است. نگرش و گرایش فقهی سیاسی یا علمی حقوق سیاسی، به بررسی حدود و حقوق نیروها و نهادهای سیاسی از جمله دولت و مردم اقدام نموده است. نگرش و گرایش علمی تجربی سیاسی، به کشف و تعمیم کلیات و قوانین کلی حاکم بر پدیده‌های سیاسی گراییده است. و نگرش و گرایش علمی سیاسی، به سیاست‌گذاری عمومی و کارگزاری سیاسی تأکید ساخته است.

هر یک از این نگرش‌ها و گرایش‌های عمده و اصلی، خاستگاه، جایگاه و تاثیرات خاص خویش را داشته و موسسین، شاخصین، آثار، آراء و مسائل و نیز تاریخچه و سیر ویژه خود را داراست. ماوردی بزرگترین فقیه سیاسی اهل سنت بوده و کتاب احکام السطانیه وی، حاوی برجسته‌ترین و پراثرترین نظریه فقهی سیاسی شیعه را تحت عنوان مشروطیت اسلامی در کتاب تنبیه الامه شاخص‌ترین نظریه فقهی سیاسی شیعه را تحت عنوان مشروطیت اسلامی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله (یعنی آگاهانیدن امت و پاکداشت مکتب) یا حکومت اسلامی خویش ترسیم نموده است. اینان روش اجتهاد و استنباط عقلی را در حوزه فقه و حقوق سیاسی به کار گرفته‌اند. ابن‌خلدون و کتاب مقدمه وی، نماد نگرش و گرایش علمی و اجتماعی سیاسی به شمار می‌آید. وی روش تجربی و استقراء علمی را در تحلیل پدیده‌ها و تحولات سیاسی و پیدایی و زوال دولت‌ها به کار بسته است. خواجه نظام‌الملک طوسی و کتاب مشهور سیاست نامه وی و قلقشندی و کتاب صبح الاعشی او، مهم‌ترین نمایندگان کارگزاری سیاسی عملی و نظری یعنی علم یا فن سیاست‌گذاری خلافت سنی و سنیان هستند. کما اینکه خواجه نصیرالدین طوسی و

کتاب اخلاق ناصری وی، به‌ویژه فصل چهارم مقالت سوم یعنی سیاست مدنی آن و نیز محمدبن طباطبائی و کتاب تاریخ فخری او، بیانگر کارگزاری سیاسی عملی و نظری یعنی علم یا فن سیاست‌گذاری و مدیریت سیاسی امامت شیعی و شیعیان محسوب می‌گردند. بعضی همچون تنسر و کتاب نامه وی در پیشا اسلام و جاحظ بصری در کتاب تاج خویش، سیاست و مدیریت ایران شهری و تا حدودی شهریاری و حتی پادشاهی را نمایندگی می‌نمایند. امثال کلیده و دمنه نصرالله منشی و انوار سهیلی کاشفی نیز مشحون از حکمت‌های عملی سیاسی بوده که هوشمندان ایرانی، فراهم آورده و در قالب تمثیلی و به منظور اثر بخشی سیاسی بازآوری ساخته و ترویج داده‌اند. برخی آثار، آراء و صاحب‌نظران اخلاق؛ خواه اخلاق نظری و به ویژه اخلاق عملی هم در این زمره محسوب می‌گردند. کاشفی و کتاب محسنی، دوانی و کتاب اخلاق جلالی، و آثار و آراء کثیر دیگر تحت عناوینی بسان؛ آیین، آداب، سیرت و دستور مملکت‌داری، یا سیاست، تدبیر، خلافت، سلطنت و وزارت و همانند اینها، عمدتاً در این زمینه می‌باشند. در این میان پیش و بیش از همه، نگرش و گرایش فلسفی سیاسی، علاوه بر تبیین نظری سیاست و پدیده‌های سیاسی، بنیاد نظری و عملی سایر گرایش‌های فکری؛ فقهی، علمی و عملی سیاسی سه‌گانه دیگر نیز محسوب می‌گردد. نقش ایران و ایرانیان در این جریان‌ها عموماً و همواره، از برجستگی خاصی برخوردار بوده است. خاستگاه ایرانی و اسلامی گرایش فلسفی سیاسی ماهیت مسائل و سیر و ساختار این گرایش و پدیداری آن در ایران اسلامی و تاسیس یا تجدید و بازسازی و بلکه تداوم، تکمیل فلسفه سیاسی توسط فارابی و زمینه‌ها و عوامل نوپدایی گرایش فلسفی سیاسی: از جمله مباحث مهم و لازمی است که بازکاوی آن از ضروریات محسوب می‌گردند. مسئله اخیر یعنی زمینه‌ها و عوامل و همچنین ویژگی‌های گرایش فلسفی سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران نیز در این مقاله مورد واری قرار می‌گیرد. گرایشی که در بستر حکمت و خرد جاویدان و بلکه در راستای جاویدانی خرد و حکمت پایدار ایرانی و این بار بر مبانی و در گستره بینش و فرهنگ پربار و بس بهرهور اسلامی تاسیس و بازسازی شده و در صورت روزآمدی و کاربری، می‌تواند کارآمدی والایی را برای ما در بر و در پی داشته باشد.

اول - خاستگاه و پایگاه همیشگی سیاست، اندیشه‌ورزی و فلسفه سیاسی

متعالی

اگر چه سیاست و مدنیت و ساختارها و نهادهای مربوطه بسان پدیده‌های عینی و عملی،

مطلقاً بی تاثیر از خاستگاه و یا جایگاه تاریخی و جغرافیایی یا سرزمینی خود نیستند و چه بسا زاده و شکل اوضاع زمان و موقعیت خاص خود می‌باشند. به همین سبب و به همین نسبت دارای نمودها و نمادهای متعدد و متغیرند. به تعبیر فارابی؛ نمودها یا «محاکیات و اموری که می‌توانند نمودار و مجسم‌کننده معانی و ذوات حقایق باشند... بسیارند و گوناگون» (فارابی، ص ۱۶۵)، لکن از آن جایی که این گونه امور، معلول اراده و تدبیر انسانی به صورت فردی، جمعی یا گروهی و اجتماعی هستند و جهات پایدار و یکسان ذات آدمی و سیاست بوده، چه بسا ثابت و مشترکند. و به تعبیر وی «معانی و ذوات حقایق... قابل تبدیل و تغییر نمی‌باشد و ثابت است» (فارابی، ص ۱۶۵)، بنابراین یافته‌ها و تجارب عملی و فراتر از آنها یافته‌های علمی سیاسی و مدنی، فرامکانی و حتی فزادمانی می‌نمایند. بدین سبب و بدین نسبت، عبرت و آموزه‌های کلی آنها تا حدودی و به تناسب هم سنخی، قابل تعمیم و تسری و قابل کاربری در سایر زمان‌ها و مکان‌ها و حتی در سایر پدیده‌های سیاسی هم سنخ و یا دارای خصصت‌های مشترک می‌باشند. فلسفه مدنی و سیاسی و آموزه‌های آن، بر همین اساس، با همین قیاس و در همین راستا و حتی با این چهارچوب؛ نسبت به یافته‌ها و داده‌های علمی تجربی سیاسی، باز هم خصیصه فزادمانی و فرامکانی یعنی ویژگی پایداری، فراگیری و جهان شمولی فراتری داشته و تا حد یافته‌ها اعم از مفاهیم و قواعد مطلق فرا می‌روند. بدین سان سرزمین و تاریخ ایران، خاستگاه و پایگاه همواره مدنیت، اندیشه و حکمت مدنی و سیاسی جاویدان بوده و همچنین می‌باشد. ایران و ایرانیان ضمن گرفتاری تاریخی به آفت مزمن و ریشه‌دار استبداد، که نوعاً و کما بیش با اندیشه ورزی و تعقل عمیق و بنیادین ناسازوار می‌باشند، در عین حال هیچ‌گاه از دغدغه و داعیه حقیقت‌جویی باز نایستاده‌اند. استبداد دیرپایی که چه بسا ناشی از گستردگی و تنوع سرزمینی و ساختار پیچیده قومی و اجتماعی و موقعیت فوق استراتژیکی و نیز مواهب و منابع غنی طبیعی آن که جلب‌کننده مطامع و در نتیجه تهدیدات و تهاجمات بیگانگان و یا گذرگاه آنها بوده و به سبب نیاز به تمرکز و اقتدار مرکزی دولت و حکومت‌های متمرکز و مقتدر بوده و می‌نمودند تا امنیت و وحدت ملی کشور را تامین و توسعه و آبادانی آن را تضمین و ارتقاء بخشند. لکن خود این دولت‌ها و دولت‌مردانی این چنین در شرایط انتقال، تثبیت و یا گذار قدرت و با فقدان نهادهای نظارتی و مردمی، غالباً به بهانه تامین امنیت، حفظ یکپارچگی و عمران کشور، به استبداد و خودکامگی می‌گراییدند. لکن در هر حال همین ایران و مردم آن به‌ویژه در ایام شکوفایی مدنی؛ پرورشگاه، آزمایشگاه و آموزشگاه زایا، پایا و پویای مدنیت و سیاست و فلسفه سیاسی انسانی

و متعالی بوده و به همین مناسبت گرایش فکری و سیاسی آنان همواره با فلسفه سیاسی دینی، الهی و آن‌گاه اسلامی، قرین و قابل جمع می‌نمود. چنان‌چه این تفاوت و برجستگی میان سیاست و حکمت یونانی و ایرانی اسلامی نیز از جمله به عنوان سیاست در اداره شهر و در حد شهرداری (Poletic) در رویکرد یونانی و سیاست به عنوان هدایت و امامت در رویکرد شرقی، ایرانی و آن‌گاه اسلامی و شیعی، مورد توجه قرار گرفته است (شریعتی، ص ۴۱). بدینسان ایران و ایرانیان، سرزمین، ملت و مدنیتی برجسته بوده و چه بسا از حیث مدنی و فکری، تا حد شگفت‌انگیزی عجیب نامیده شده است. مدنیت، سرزمین و مردمی که ویژگی‌ها و برجستگی‌های مدنی، دینی و علمی آن همواره و در تمامی ادوار تاریخی، اعجاب و تحسین فرهیختگان را به خود جلب نموده است. زاینده‌گی مدنی و پیشینگی تمدنی در عین پویندگی سیاسی و پابندگی تاریخی و فرهنگی، علی‌رغم فراز و فرودهای گوناگون و متوالی، از اهم ویژگی‌هایی بوده‌اند که از هرودت (۵ ق.م.)، پدر فن و علم تاریخ، مسلمانان صدر اسلام، ابن‌خلدون، پدر فلسفه تاریخ و تاگیرشمن، از بزرگترین باستان‌شناسان و مستشرقان معاصر و همین‌طور تا میشل فوکوی فرانسوی از پیشگامان فرامدرنیسم را متوجه خود ساخته است (فوکو، ص ۳۲ و ۴۳). هرودت، ایرانیان را حقیقت‌جو، تاریخ‌نگر و نوگراترین ملت دانسته و خود را در تحقیقات تاریخی خویش، پیرو آنان می‌خواند. (هرودت، ص ۲۶، ص ۷۶ و ص ۸۹) چنانکه مسلمانان صدر اسلام از رمز پیشتازی و پایداری مدنی ایرانیان از پیامبر (ص) پرشش نموده و آن حضرت؛ ضمن تایید این فرایند پرفراز و فرود، ولی‌گسست‌ناپذیر حکمت و مدنیت ایرانیت؛ اعتدال و توسعه‌گری یا آبادگرایی ایرانیان را مسبب آن می‌داند (ابن‌بلخی، صص ۴ - ۲۳) ابن‌خلدون، ایرانیان را موسسان و وارثان راسخ و همواره دانش و فرهنگ و تمدن پیش از اسلام و پس از آن معرفی می‌نماید. (ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۱۰۰۲) وی بدین مناسبت در زمینه ایران پیشا اسلام تصریح می‌نماید «ایرانیان بر شیوه‌ای بودند که به علوم عقلی اهمیتی عظیم می‌دادند و دایره علوم در کشور ایشان توسعه یافته بود زیرا دولت‌های ایشان در منتهای پهنآوری و عظمت بود». (ابن‌خلدون، ص ۱۱۴۸) تا جایی که می‌آورد «می‌گویند این علوم پس از آن که اسکندر دارا را کشت و بر کشور کیانیان غلبه یافت به یونانیان رسید». (ابن‌خلدون، صص ۵۲ - ۱۱۴۸) ابن‌خلدون در این راستا و در مورد ایران دوران اسلامی، با اختصاص فصلی مستقل تحت عنوان اینکه «بیشتر دانشوران اسلام از ایرانیان‌اند»، ایران را زایشگاه و رویشگاه تمامی مکاتب و گرایشات علمی و به‌ویژه فلسفی خوانده و به تفصیل به این مهم پرداخته است. (ابن‌خلدون، صص ۵۳ - ۱۱۴۸) گیرشمن ایران را خاستگاه و بسان

ترمینال (پایانه‌ای) مدنی دانسته که در طی تاریخ، همواره در حال زایش و افزایش و پیشرو تولید و تبادل یا دادوستد دانش و فرهنگ بوده است. (گیرشمن، ص ۲۶، به‌ویژه ص ۳۸ و ۴۶) کما اینکه فوکو نیز در این سویه تاریخ با عظیم، معنوی و سخت کارآمد خواندن حرکت انقلاب اسلامی مردم ایران، آن را حیرت برانگیز ناظران دانسته و نخستین انقلاب واقعی فرامردن در عصر نوین می‌خواند. (فوکو، ص ۳۲ و ص ۴۳ و نیز تاجیک، ص ۱۰) این چنین سرزمین و ملتی، خاستگاه راستین سیاست و خرد یا حکمت جاودان (سیاسی) به‌خصوص فلسفه سیاسی و گرایش بدان بوده است. حکمت، سنت و مکتبی هم متعادل و هم متعادلی که خود آموزه‌ای از آموزه‌های، دینی، فلسفی و مدنی یا سیاسی و به تعبیر و تاکید تنسر در نامه تنسر؛ ترکیب متوازن و متعالی دین و ملک یا پیامبری و پادشاهی و حکمت محسوب می‌شود. (تنسر، ص ۵۳) خرد و حکمت متعادل و یا نگرش و گرایشی متعالی که حتی در نگاه پرفسور محمد ارکون، نواندیش مسلمان و استاد دانشگاه پاریس، علی‌رغم پیروی وی از فوکو، که بر آن اساس پیوستگی و پایداری تاریخی را بر نمی‌تابد و معتقد و مدعی گسست تاریخ می‌باشند (خلجی، ص ۳۲)، اما در مورد ایران، حکمت و خرد جاویدان را نماد و خصلت «جاویدانی فرهنگ ایرانی» قلمداد می‌سازد. (ابن مسکویه رازی، مقدمه، ص ۳) حکمتی که به تعبیر خود حکیم ابونصر فارابی، مؤسس فلسفه سیاسی در ایران و جهان اسلام؛ دیرپاترین گرایش علمی بوده و در شرق و ایران زاده شد. آن‌گاه «صارالی اهل مصر ثم انتقل الی اليونانیین... ثم الی العرب» از طریق مصر به یونان رسید توسط آنان باز پروری، تدوین و توسعه یافت و پس از آنان به دست مسلمانان رسید. (الفارابی، ص ۳۸) در این راستا هانری کربن فرانسوی مدعی می‌گردد که «گویا احساس عمیق معلم دوم» یعنی فارابی، این بوده که «اکنون بر عهده او (فارابی) است تا کوشش کند تا آن (حکمت) را به کانون اصلی بازگرداند.» (هانری کربن، ص ۲۱۵) امکان، ضرورت و گرایش به تدبیر سیاسی، یعنی اندیشه ورزی در سیر امور سیاسی و به‌ویژه تعقل سیاسی یا تأمل در بنیاد و غایت امور سیاسی، نگرش و گرایش فلسفی سیاسی را در زندگی سیاسی و در تاریخ و جغرافیای بشر، شرق و ایران و اسلام، ایجاد و نموده و سبب تغییر مکان و نیز تحولات پی در پی آن تا کنون گردیده است. (ابن مسکویه رازی، نجارب الامم، ص ۵۵ و جاویدان خرد، ص ۷) بنا به تعبیر استاد جلال‌الدین همایی «هر کدام از ملل و اقوام بشر در کشف و اختراع و تدوین و ترویج علوم و صنایع سهمی دارند. چیزی که هست شاید سهم ایران و یونان از این حیث بیشتر یا قدر مسلم روشنتر و مستندتر از سایر اقوام بشری است.» (همایی، ص ۲۱) محمدتقی دانش‌پژو در مقدمه تاریخ حکمای شهر زوری؛ کتاب السعاده

و الاسعاد عامری را منبعی ارزنده معرفی می‌نماید که در آن «به اندیشه سیاسی یونانی و ایرانشهری به خوبی آشنا می‌شویم.» (شهر زوری، مقدمه، ص ۱۲۷) چنان که امثال شارل ورنر نیز بدرستی معتقدند که «خاستگاه فلسفه یونان مشرق زمین است» (ورنر، ص ۳)، به‌ویژه در ایران و از ایران که از حیث مدنیت، حکمت و اندیشه ورزی، هماره زایا، پایا و پویا بوده است.

دوم - زمینه‌ها و عوامل گرایش و تاسیس فلسفه سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران

الف - زمینه‌های گرایش فلسفی سیاسی

نگرش و گرایش فلسفی سیاسی در اسلام و ایران دوران اسلامی، عمدتاً از اواخر قرن سوم هجری و در راستای تداوم سیر تفکر و به‌ویژه با تعمق در مسائل کلامی به وجود آمده و کم‌کم شکل گرفت. این گرایش از یک طرف تحت تاثیر منابع اصیل و عمیق اسلامی و مبانی قرآنی و دینی و نیز ترغیب مسلمانان از سویی به سیاست و از دیگر سوی به تعقل سیاسی بود. از طرف دیگر با دستیابی هرچه بیشتر دانشمندان اسلامی به یافته‌ها و موارث فکری و فلسفی و به‌خصوص آثار و آراء فلسفی تمدن‌های پیشین مطرح شد. از جمله دستیابی به یافته‌ها و دستاوردهای هند، چین و مصر باستان و حتی بین‌النهرین و بطور مشخص با دسترسی به آراء و آثار ایران باستان یعنی فکر و فلسفه فلهویون که تحت عنوان حکمت جاویدان، حکمت باستان، حکمت شاهان و مانند آنها فراهم شده بود. برای نمونه: تاریخ الحکمای شهر زوری، جاویدان خرد ابن مسکویه، السعاده و الاسعاد عامری، در این زمینه هستند. بسیاری از این یافته‌ها به صورت مدون، منظم و مستقل در آثار یونان و حتی روم باستان جمع آوری، تنسیق و تدوین شده بود. حتی دوآلیسم افلاطونی تحت تاثیر ثنویت ایرانی دانسته شده که توسط دموکریتوس یا مغان ایونیا به وی منتقل شده است و «آکادمی افلاطون مجذوب دوگانگی کیش زرتشتی و اندیشه‌های ایرانی بود. (ادی، ص ۷) در بسیاری موارد، تعمق و مذاقه علمی در آنها، خواه به صورت منسجم یا به طور جستاری و جانبی به‌ویژه توسط یونانیان انجام پذیرفته و در دسترس بود. جریان حکمت مدنی در یونان، که توسط سقراط و در مواجهه با سوفیست‌ها، که سیاست را سخن و سفسطه می‌دانستند، آغاز شد و پرچم آن به اهتزاز در آمد و چه بسا جان نیز بر سر آن باخت، نقطه عطفی در این سیر و ساختار محسوب می‌گردد. (برای نمونه ر.ک: رساله سوفیست - سیاست افلاطون) افلاطون با تدوین توسعه و تعالی این گرایش، حکمت و فلسفه سیاسی را به

نظم در آورد و نگاهشت (ر.ک: مجموعه رسایل افلاطون و به‌ویژه جمهوریت و نیز نوامیس افلاطون) و ارسطو به تدوین و تالیف منطق یا روش‌شناسی و نیز دانش و حتی اخلاق سیاسی همت گماشت. (ر.ک: سیاست و نیز اخلاق نیکوماخوس ارسطو و مجموعه منطقیات فارابی) انباشت یافته‌ها به عنوان داده، فراهمی و فرآوری یا باز پردازش آنها به صورت ترجمه، تلخیص، شرح و نقادی آنها، به‌خصوص توسط خود مسلمانان، دستمایه ارزشمندی برای سازه‌های علمی سیاسی و ساختارهای نظری سیاسی اندیشه‌ورزان اسلامی فراهم ساخت. این آراء در این مرحله، نخست در آراء و آثار «کندی» (۲۶۰ - ۱۸۵ هـ) پرورش و نمود یافته و پدیدار گشت. شخصیتی که اگر چه مترجمی قابل و متخصص بود، لکن در عین حال خود فیلسوفی مبرز و مستقل نیز محسوب می‌شد (صفا، ص ۱۶۳، الفاخوری، حنا، ص ۳۷۳، شهرزوری، ص ۳۷۰، کربن، ص ۲۰۹) حتی وی بیش و پیش از اینکه مترجمی فیلسوف بوده فیلسوفی مترجم می‌باشد. فیلسوفی اندیشمند و صاحب نظر که درک وی از حکمت و فلسفه، او را به پی‌جست و فراهمی دستاوردهای پیشین و می‌دارد. بدین مناسبت «کندی» به فیلسوف عرب «اشتهار دارد. آثار کندی الهام بخش فارابی در تاسیس نظام فلسفی سیاسی خویش بوده‌اند. قرابت عناوین آثار فلسفی سیاسی فارابی با عناوین آثار کندی خود مبین این تاثیرات می‌باشد. «ابونصر محمد فارابی» فیلسوف اسلام و موسس فلسفه اسلامی در نیمه نخست قرن چهارم هجری محسوب می‌گردد. عنوان کتاب «فارابی، موسس فلسفه اسلامی» اثر فیلسوف معاصر دکتر رضا داوری، ریاست و فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی، به روشنی مبین این مدعاست. (داوری، ص ۴۷) وی در عین حال و بلکه بیش و حتی پیش از آن، بنیانگذار فلسفه سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران می‌باشد. چراکه به تعبیر پل کراوس به نقل از کربن، فارابی حتی کتاب فصوص الحکم خود را که به ظاهر در فلسفه بوده نیز با نگاه سیاسی نگاه‌اشته است و بلکه‌ای اثر و نظریه «منحصراً با نظر سیاسی بوده است».

(کربن، ص ۲۱۶) وی آن چنان شخصیت شاخصی محسوب شده که مجدد و احیاگر فلسفه سیاسی جاویدان خرد ایران و ایرانی بوده و کاشف و باز آورنده فلسفه سیاسی یونانی به‌ویژه از سقراط و افلاطون تا ارسطوست. کتاب تلخیص نوامیس افلاطون و کتاب الجمع بین رأی الحکیمین یعنی آشتی میان آرای افلاطون و ارسطو که از آثار اولیه و آغازین فارابی به شمار می‌رود، خود بروشنی مبین این معناست. از نگاه خود فارابی، این شخصیت‌های یونانی به درستی؛ جامع، فراهم آورنده و نوپردازانده نظرات فلسفی سیاسی در عصر خویش محسوب می‌شوند. هرچند با تفسیر یاسپرس که معتقد است حتی افلاطون فاقد نظریه جامع و نظام فلسفی سیاسی یکپارچه

است، (باسپرس، ص ۲۲) لکن به اعتبار فراگیری، نظام‌مندی و انسجام آراء، حتی آثار فلسفی سیاسی فارابی، به درستی نظام و منظومه نظریه و آثار به هم پیوسته‌ای را به نمایش می‌گذارد. (مهاجر، ص ۱۴) در این صورت می‌توان ادعا نمود که فارابی، مؤسس فلسفه سیاسی به معنای جامع و درست کلمه در تاریخ و جهان اسلام و ایران بوده بلکه حتی بایستی اذعان نمود که وی بدین سان، بنیادگذار نظام نظریه فلسفی سیاسی در سیر تاریخ فکری سیاسی بشر و در جهان بشریت گردید. گرایشی که چه بسا خود ایران و ایرانیان آغازگر آن به شمار می‌روند. کما اینکه به تاکید میشل فوکو؛ در ابتداء و «در سپیده دم تاریخ، ایران دولت را اختراع کرد» در دوران میانه «نسخه آن را به اسلام سپرد» و در دوران مدرن و فرامدرن با انقلاب اسلامی خویش، در پی «دمیدن روح در کالبد زمان» و آشتی معنویت با مادیت و دین با سیاست برآمده است. (فوکو، ص ۴۲) گرایشی که از آن در این گزارش تعبیر به فلسفه یا حکمت سیاسی متعالی می‌نماییم. بدین ترتیب گرایش فلسفه سیاسی، نخست در آثار کندی و در تداوم و تکمیل سیر و ساختار آن به‌ویژه در آثار فارابی اعم از ترجمه‌ها و تخلص‌ها و شروح آنان بر آثار متفکرین یونانی و به‌خصوص افلاطون و ارسطو نمودار شد. پیش و بیش از همه و فراتر از آنها، این نگرش و گرایش فکری سیاسی، در تألیفات خود کندی و به‌ویژه فارابی، سازمان یافته و طی نیمه نخست قرن چهارم هجری متشکل و منسجم گردید.

ب - عوامل تاسیس فلسفه سیاسی در ایران اسلامی

دو عامل اساسی هم‌پی‌ریزی و پیدایش و هم‌تشکل و تعالی گرایش فلسفی سیاسی در اسلام و ایران را در این مرحله ایجاب و ضروری نموده و ایجاد کرد؛ یکی) اوج‌گیری و گرایش کلام (سیاسی) به فلسفه و تقرب یعنی همگرایی و نزدیکی این دو حوزه بوده، دیگری) تقریب حکمت عملی به حکمت نظری و ابتنای اخلاق بر فلسفه و مبانی عقلی و استدلالی بود.

۱) اوج‌گیری و گرایش کلام (سیاسی) به فلسفه نظری

رونق مباحثات اعتقادی و پی‌جست مبانی و بنیادهای نظری عقاید دینی در جهان اسلامی که تبار و دیرینه‌ای سترگ داشت، سیر به سوی گرایش منطقی و فلسفی را رواج داد. این روایی زمینه‌ساز و مسبب اصلی گرایش فلسفی سیاسی گردید. اوج این روند، بعدها در قرن هفتم هجری در اندیشه عمومی «خواجه نصیر الدین طوسی» به خصوص در کتاب «تجرید کلام» یا

«تجريد اعتقاد» او و در شروح متعدد آن و از جمله در اندیشه‌های سیاسی وی بازتاب یافت. این فرایند با تلفیق کامل کلام و فلسفه، صورت تحقق به خود گرفت. فرایندی که در تداوم آن، با تقریب و تلفیق حکمت مشاء و اشراق از سویی و تقریب کلام، عرفان و فلسفه از سویی دیگر، توسط ملاصدرا (در قرن ۱۱ هـ) به اوج خویش رسید و در حکمت متعالیه وی آمیزشی بهینه و سازوار یافت، حکمت و آمیزه‌ای که در عین حال معطوف به سیاست می‌باشد. دلیل و نمونه آن مباحث سیاسی در بخش‌های پسین کتاب‌های مبدء و معاد و نیز شواهد الربوبیه ملاصدرا است. (صدرا، مبدء و معاد، صص ۶۹ - ۵۵۹ و شواهد الربوبیه، صص ۸ - ۴۹۶) غالب یا نوع مسائل و مباحث کلامی هم چه بسا نخست خاستگاه و نیز ماهیت و حتی آثار اجتماعی و سیاسی داشت و بازتاب و بهره برداری سیاسی خاص خویش را نیز دارا بودند. بسان مسئله جبر و اختیار و کاربری آن در سیاست و موضع‌گیری‌ها نسبت به حکومت که ابتداء منظری سیاسی داشت و آنگاه موضوعی کلامی یافت. این موضوعات تدریجاً پایگاه نظری و علمی یافته و تا کلامی و نظری محض، فرا و در حقیقت فرو رفته و به وادی مباحث تجربیدی و انتزاعی تا حد ذهنی کشیده بودند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 (۲) تقریب فلسفه حکمت عملی به نظری اصع علوم انسانی

دومین عامل و زمینه ساز پدیداری گرایش سیاسی، تقریب حکمت عملی به حکمت نظری و به‌ویژه ابتدای اخلاق بر فلسفه و مبانی عقلی فلسفی و استدلالی است. به اعتباری دیگر، پی جست فلسفه اخلاق و مبانی نظری حکمت عملی و پی‌ریزی آن بر این اساس، پیدایی گرایش فلسفی سیاسی را تسهیل و تسریع کرد. اندیشه‌های «ابوعلی مسکویه رازی» در تهذیب الاخلاق، عمدتاً در اخلاق فردی و نظریات امثال «فارابی»، «ابوالحسن عامری» و کتاب‌های «السعادة و الاسعاد» و نیز «مناقب اسلام»، «اخوان صفا» و رسایل آنها، که خود گروهی ایرانی و شیعی محسوب شده که در پی انقلاب سیاسی از طریق انقلاب فرهنگی، آموزشی و علمی بودند، «ابن عمید»، «ابوعلی سینا»، «ابن رشد»، «ابن باجه اندلسی» و کتاب «تدبیر متوحد» او، و به‌ویژه «خواجه نصیرالدین طوسی» در کتاب «اخلاق ناصری» از جمله، مقالات نخست آن در زمینه (فلسفه) اخلاق، که اقتباسی مدنی و سیاسی از تهذیب اخلاق مسکویه است و شاگرد برجسته وی «قطب الدین شیرازی در کتاب «دره التاج» و حتی شاگرد دیگر خواجه، «علامه حلی» از بهترین نمونه‌های پردازش به حکمت و اخلاق اجتماعی و سیاسی هستند. این آثار، مبین گرایش

به حکمت نظری و بلکه همگرایی و عینیت اخلاق و بلکه حکمت عملی از جمله حکمت سیاسی و حکمت نظری بوده و همچنین روشنگر‌ابتنای فلسفه و اخلاق عملی سیاسی بر فلسفه سیاسی نظری می‌باشند. همچنان‌که در این متفکرین نوع آثار فلسفه عمومی، سرانجام به سیاست و فلسفه سیاسی وارد شده و مباحثی را به پردازش اختصاص داده‌اند. وضعیتی که در سیاست و اخلاق ارسطو از هم مجزا و لکن مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. بدین مناسبت نیز وی در کتاب مستقلى در این زمینه‌ها یعنی کتاب سیاست و کتاب اخلاق نیکو ماخوس پرداخته است. حال اینکه فارابی، از تقسیم‌بندی علمی مرسوم ارسطویی فراتر رفته و از سویی علوم را بجای تقسیم نظری و عملی، به ترتیب شامل منطق، زبان، ریاضیات و فلسفه اعم از طبیعی و الهی دانسته و سرانجام علم مدنی را به عنوان علم پنجم و غایی منظور می‌دارد. کتاب احصاء العلوم وی بهترین گواه و نماد در این زمینه است. وی تقسیمات نظری و عملی را در درون علوم انجام می‌دهند. همانند تقسیم فقه و نیز کلام به نظری و عملی در کتاب احصاء. (فارابی، ص ۱۱۳ و ص ۱۱۴) از دیگر سوی، اخلاق اعم از فردی و اجتماعی و سیاسی نظام علمی با سیاست کاملاً با هم توأمان شده و به هم آمیخته‌اند. علم مدنی کتاب احصاء و نیز سیاست در کتاب آراء اهل مدینه و به‌ویژه سیاست مدینه وی به روشنی مبین این تحول و ترکیب راهبردی و ساختاری اخلاق و سیاست در نظریه فلسفی سیاسی فارابی می‌باشند. بدین ترتیب هم مفاهیم و تعاریف و حتی واژگان و اصطلاحات و هم روش‌های تحقیق و تفحص و نیز تبیین و استدلال‌ات در هر دو این قلمروها، رنگ و صبغه فلسفی و در واقع تعلیلی، تعقلی و استدلالی به خود می‌گیرند. یعنی چه در عرصه کلام و الهیات یا معارف عمومی و اسلامی و چه در عرصه حکمت عملی، اخلاق، اجتماعیات و سیاست؛ پیش، روش و حتی چپ‌نش مسائل، مباحث و نظام مطالب، شکل فلسفی، منسجم و بسامان می‌پذیرند. این عوامل به نوبه خویش ریشه در ضرورت‌های عالم علم و اندیشه و سازوکارهای حاکم بر آن داشت. تا جایی که این مباحث، کم‌کم ارتباط عینی و تعاملات خود را با زندگی عملی سیاسی مسلمانان، جهان اسلام و دولت‌های حاکم بر آنها بریده و شکلی کمابیش و حتی کاملاً انتزاعی و تجریدی بخود می‌گیرند. آن‌گاه که در دوران ایستایی و واگشت تمدن اسلامی و به‌ویژه پس از حملات بنیاد بر افکن مغول، این سیر به زاویه‌ها و حتی انزواکشیده و یاکشانده و رانده می‌گردد. وضعیتی شبه‌ناک که برخی به اشتباه از آن به انحطاط، امتناع و زوال اندیشه و یا اندیشه ناورزی تعبیر نموده‌اند. (طباطبایی، سیدجواد، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، ص ۱۲۷ و ص ۱۶۱) حتی عنوان، موضع و موضوع

کتاب زوال اندیشه سیاسی در ایران، مبین این انگاره است.

سوم - اهم ویژگی‌های گرایش فلسفی سیاسی در اسلام و ایران

با ابتکارات و نوآوری‌هایی که فارابی، به‌ویژه در زمینه‌های معرفتی و روش‌های تحلیل علمی و فکری سیاسی به وجود آورد، توانست با فرارفتن از مباحث کلامی و درون‌کاوی و تعلیل آنها و نیز سازماندهی هدفمند بررسی‌ها و یافته‌های فکری و فلسفی سیاسی پیشین بر مبنای اسلامی، فلسفه سیاسی اسلامی و ایرانی را تأسیس نماید. فلسفه سیاسی اسلامی، انسانی یا متعادل و متعالی یعنی فلسفه سیاسی فاضله در مقابل فلسفه سیاسی طبیعی به شمار می‌آید. چنان‌که لئو اشتراوس، در کتاب فلسفه سیاسی چیست؟ تحت تاثیر رویکرد و گرایش فلسفی سیاسی فارابی، با نقد فلسفه سیاسی مدرنیستی و همچنین در کتاب نقد نظریه دولت جدید، بدان پرداخته است. مجموعه مقالات فلسفه و بحران غرب به‌خصوص با طرح نظرات ضد نمودشناسی فلسفه پوزیتیویستی اعم از بودشناسی هوسرلی و معناکاوی هایدگری به خلاء این چنین فلسفه‌ای توجه می‌دهند. کما اینکه برای نمونه ویلیام تی بلوم در کتاب نظریه‌های نظام سیاسی، به صورت پل زدن میان ساحات طبیعی و متعالی سیاسی توسط نظریه پردازی و با فلسفه سیاسی دو ساحتی تاکید دارند. آثار و آراء خود فارابی همانند احصاء العلوم، آراء اهل مدینه فاضله و سیاست مدنی، در بردارنده این چنین نظام نظریه فلسفی سیاسی یا فلسفه سیاسی راهبردی می‌باشد. آنچنان‌که گرایش و فلسفه سیاسی که آمیزه‌ای از آموزه‌های مدنی پیشین، برمبنای بینش اسلامی و با ساختار عقلانیت و اعتدال ایرانی است. یعنی نگرش و گرایشی که به دور از افراط و تفریط سوفیستی سیاسی تنازعی، داروینیستی و هژمونیک یا پسندار بافی‌های فلسفی سیاسی طبیعی می‌باشد. نگرش و گرایشی بنیادین، جامع و فراگیر، سازمند و هدفمند که در جهت تبیین و تامین سعادت عمومی و اجتماعی، ترسیم شده است. سعادت‌ی که آمیزه‌ای از توسعه و تامین اقتصادی، عدالت اجتماعی و سیاسی و در جهت تعالی فرهنگی و معنوی است. سعادت دنیوی که خود مقدمه سعادت جاویدان اخروی محسوب می‌گردد. شاخص‌های زیر از اهم این ابتکارات، علل و ویژگی‌های گرایش نظری و فکری، یا نظریات و اندیشه فلسفی سیاسی، می‌باشند:

۱) رهیافت تحلیل پدیده سیاست و شناخت انسان سیاسی

«ابونصر فارابی» برای نخستین بار در تاریخ و جهان اسلام و ایران، از کلام و بینش و مباحث پدیدارشناسی و معناکاوی کلامی و سیاسی کلی و برون‌نگرانه (Subjective) یعنی موضوع شناسایی و سیاسی، با‌گرایی جامع به درون‌نگری پدیده سیاست و سایر پدیده‌های سیاسی (Objective) یعنی انسان به عنوان فاعل شناسایی و سیاست فراتر رفت. برای نمونه بحث مبادی نفسی، عقلی و انسانی کتاب سیاست مدینه، شاهد و مستند این مدعاست. (فارابی، صص ۷۵-۸۱) وی در حقیقت با فرو رفتن تحلیلی (آنالیتیک) و درون‌کاوی سیاست، کالبد شکافی سیاسی یعنی با شناخت کالبدی سیاسی، راهبرد و رهیافت پدیده شناسانه فلسفی سیاست و سیاسی را پی ریخت. او بدین ترتیب هم فلسفه سیاسی یا مدنی را بنیاد گذاشت، هم بر این اساس و در این راستا فلسفه عمومی را بنیان نهاد. موردی که خیلی‌ها ممکن است عکس آن ترتیب را فکر کنند. یعنی فلسفه سیاسی را در تداوم‌گرایی فلسفی عمومی بدانند. حال اینکه در ابتداء و در نظریه فارابی، به نظر می‌رسد فلسفه عمومی در تداوم و در راستای تعمق و تجرید سیاسی و به عنوان بنیادهای فلسفی سیاسی تاسیس یا ترسیم گردیده باشد. همچنان که کربن نیز متوجه شده‌اند که حتی فلسفه (عمومی) فارابی، سیاسی بوده و یا حداقل با نگرش و بلکه‌گرایی سیاسی است. (کربن، ص ۲۱۷) کما اینکه حتی برخلاف افلاطون که در مقام یک فیلسوف از بالا و از بیرون به سیاست نگریده و به همین سبب فلسفه سیاسی را برآمد، بر مبنا و شاخه‌ای از فلسفه قلمداد می‌نماید، فارابی به صورت کاملاً بدیعی در مقام اندیشمندی سیاسی به فلسفه نگریده و آن را بنیاد سیاست و فلسفه سیاسی تلقی می‌نماید. بدین ترتیب کالبد شکافی سیاسی انسان، پیکره‌کاوی انسان سیاسی و نیز شناخت کالبدی انسان سیاسی یعنی پیکره‌شناسی سیاسی انسان به شکلی فراگیر و کامل، برای نخستین بار در تاریخ و جهان، توسط فارابی صورت گرفت. چراکه تا پیش از وی، سیاسی بودن انسان مفروض گرفته شده و انسان سیاسی فرض می‌گشت. نظریه سیاسی هم بر این فرضیه بنا و ترسیم شده و توصیف و تبیین می‌گردید. در نتیجه برترین نمونه‌گذار از این حد از تعمق فلسفی سیاسی را می‌توان در نظریه سیاسی فارابی، بسان آخرین شاخص برجسته اندیشه سیاسی در جهان تا عصر وی باز جست. بدین سان‌گرایی فلسفی سیاسی فارابی، آمیزه‌ای سازوار و کارآمد از زیر ساخت بینشی و راهبردی اسلامی، داشته‌ها و یافته‌ها یا انباشته‌ها و آموزه‌های پیشینیان، به‌ویژه آموخته‌های حکمت جاویدان ایران و ایرانیان که به تصریح و تاکید وی خاستگاه آن بوده است (فارابی، تحصیل

المعاده، ص ۳۸)، و نیز با جمع آراء افلاطون و ارسطو و سرانجام ساختار ابتکاری خود فارابی می‌باشد. یعنی براساس زیر ساخت بینشی اسلامی، بهره‌گیری نقادانه و حداکثر از یافته‌ها و آموزه‌های پیشین بسان اجزاء، مواد و داده‌های اولیه و باز تولید و بازپردازی آنها، همراه با ساختار ابداعی خود فارابی است. از جمله این خلاقیت‌ها و باز آمدی‌های فارابی؛ برخورد و ساختار راهبردی، یعنی بررسی و رهیافت بنیادین و فراگیر سیاسی، روش تحلیلی، نگاه تعلیلی، یعنی کاربری علل چهارگانه در نظریه و واریسی سیاسی و در نهایت منظومه نگری وی می‌باشند. اینها جملگی تحولات فکری سیاسی بودند که در رهیافت فلسفی سیاسی فارابی به وقوع پیوستند. رهیافتی که بی‌ارتباط با دریافت تعقلی حکمت ایرانی نبوده بلکه با بهره‌گیری از این پیشینه به عنوان پشتوانه صورت می‌گرفت. این گرایش در ادامه توسط سایر فلاسفه اسلامی از «ابوالحسن عامری» و «اخوان الصفا» گرفته تا «خواجه نصیر» به عنوان مجدد فلسفه سیاسی در قرن هفتم هجری و شاگرد برجسته‌اش «قطب‌الدین شیرازی» تداوم یافته و گرانیگاه آن از بغداد فروپاشیده شده به شیراز انتقال یافت. آن‌گاه تا «ملاصدرا شیرازی» و حکمت متعالیه وی فرا رفت و ره سوی حوزه اصفهان برد. این گرایش در دوران معاصر به فلاسفه و دانشمندانی همچون «امام خمینی (ره)» و «علامه محمدتقی جعفری» به ارث رسید. چراکه امام بیش و حتی چه بسا پیش از آن که فقیه بوده فیلسوف بود و بیش و حتی پیش از آن که فیلسوف باشد، سیاسی بوده و دارای نگاهی راهبردی است. کما اینکه فرای همه، امام بوده و نگاه و نظریه راهبردی و بینش، منش و روش سیاستمداری داشت. چنان که از نخستین آثار حتی عرفانی وی یعنی مصباح الهدایه الی الخلافه و الامامه تا بازپسین آنها یعنی وصیت نامه الهی و سیاسی وی و حتی عناوین اینها نمودار است. بلکه وی در این آثار، مثال‌های را نیز به عنوان الگو و مدل مطالعاتی به کار می‌گیرد از قبیل؛ مملکت تن، نظام فاضله الهی و دولت حق و میهن نفس و مانند اینها، که جملگی مبین رویکرد سیاسی و راهبردی امام عموماً و به‌ویژه در فلسفه وی می‌باشند. (ر.ک: امام خمینی، مصباح الهدایه، شرح جنود عقل و جنود جهل یا تفسیر جهل حدیث) این سیر بسان فلسفه سیاسی متعالیه، هم اینک در چالش روزآمدی، کاربری و کارآمدی خویش می‌باشد. از جمله مباحث نظری و کلامی که توسط فارابی تحول یافته و زمینه‌های تحلیل فلسفی سیاسی و تاسیس فلسفه سیاسی را فراهم نمود، انسان و به‌خصوص مسئله جبر و تفویض یا اختیار او بود. جبر، تفویض و اختیار انسان، به عنوان اصالت و نقش انسان در سرنوشت خویش بوده به‌ویژه مبین تعیین سرنوشت فردی، اجتماعی و سیاسی انسان‌ها به دست خویشان است. «ارسطو» رهیافت تحلیلی یعنی

روش تجزیه و ترکیب را اول در علوم طبیعی به کار برد. تحلیل عبارت از تجزیه کردن پدیده‌ها تا سرحد مفردات و اجزای بسیط، آن‌گاه بررسی و شناسایی اجزاء و ترکیبات آنها می‌باشد. وی نخستین بار در کناره دریای اژه با شکافتن و با قطعه قطعه کردن بدن ماهیان، ابتداء به تشریح یا فیزیولوژی و شناخت اجزای بدن آنها پرداخت، آن‌گاه با ترکیب آنها، به شناسایی وظایف و روابط اعضاء و دستگاه‌های پیکری آنها رسید. او بدین‌گونه فیزیولوژی و آناتومی طبیعی را به‌ویژه به صورت تجربی و علمی مورد توجه قرار داد. «ارسطو» این رهیافت تحلیلی تحت عنوان انالوطیقا (آنالیز) اعم از تحلیل اولی و دوم یا همان تجزیه و ترکیب را، وارد علم و فن منطق یعنی روش‌شناسی علمی، فلسفی و به‌خصوص سیاسی خویش نمود. و آن را به سایر حوزه‌های فکری و علمی تعمیم و تسری داد. علاوه بر اینها، وی نظریه علمی سیاسی خویش را با کاربری روش تحلیل و به صورت تحلیلی انجام داده و ارایه می‌نماید. کتاب «سیاست» «ارسطو» و نیز تصریح خود وی در این کتاب بر «روش تحلیلی»، نخستین کاربرد علمی روش علمی تحلیلی در سیر تاریخ اندیشه سیاسی به صورت منسجم می‌باشد. (ارسطو، صص ۲-۱) لکن ارسطو روش تحلیل را بدین صورت تنها برای بررسی و شناسایی اعم از شناختن و به‌ویژه شناساندن اجتماع سیاسی به کار برده است. وی سیاسی بودن انسان را به عنوان عنصر اصلی جامعه سیاسی و مبدا اساسی سیاست مفروض و طبیعی گرفته و در اینجا به تحلیل انسان سیاسی و درون کاوی آن نمی‌پردازد. شاید وی تا این حد تحت تاثیر نظریه اتمیستی و جزء لایتجزا یعنی تجزیه‌ناپذیر دیمقراطی بوده و یا این تجزیه را به آثار دیگر خود به‌ویژه کتاب اخلاق نیکوماخوس احاله داده باشد. شاید رمز استقبال بیشتر دانشمندان اسلامی از اثر اخیر ارسطو در مقایسه با کتاب سیاست او نیز همین باشد. وی در این اثر، فیزیولوژی انسان را از حیث ذهن، نفس و عمل آورده است. و تقسیمات سه‌گانه علوم و فنون بشری را تحت عناوین معارف، شریعت و اخلاق که مبین بینش، حدود، روش و منش انسان بوده را به نیکی انجام داده است. همچنین تقسیمات سه‌گانه نفس یا غرایز یعنی غریزه شهوت یا میل، کشش و جاذبه، غریزه غضب یا دفاع و امنیت و غریزه عاقله یا خرد و حسابگری را به روشنی و استواری طرح نموده است، ولی چرایی، چیستی و چگونگی سیاسی (بودن) انسان و انسان سیاسی را به اجمال برگزار کرده است. او در این زمینه صرفاً به طرح مدنی بالطبع بودن انسان، بدون ارایه هرگونه علل یا دلیلی بسنده کرده است. صد البته علل و دلایل سیاسی بودن انسان و انسان سیاسی در کمون نظریه ارسطو و حتی افلاطون و بلکه سقراط نیز به خوبی و به درستی

موضوعیت داشته‌اند، ولی در نوشتارهای خویش بدان‌ها تصریح ننموده‌اند. فارابی برای نخستین بار هم با الهام از مدنی بالطبع بودن انسان و هم با بهره‌گیری از روش تحلیل علمی ارسطویی؛ از سویی به کاربری و تدوین رسایل منطقی مستقلی در روش تحلیل علمی و فلسفی تحت عناوین تحلیل اول و تحلیل دوم اقدام نموده است. مجموعه المنطقیات فارابی به‌ویژه رساله‌های آنالوطیق‌ای اولی و ثانی یا تجزیه و ترکیب وی در آنجا، شاهد این ادعا و نماد و منبع این رهیافت می‌باشد. وی در این آثار غالب و بلکه نوع مثالهایی را که می‌آورد سیاسی هستند. رساله الجدل فارابی، بهترین نمونه این راهبرد است. واژگان و مفاهیم سیاسی و بیش و پیش از آنها، پدیده‌های عینی سیاسی همچون مدینه، ریاست مدینه و مانند اینها، مثال‌ها و نمونه‌های برگزیده فارابی در آثار منطقی و از جمله در تحلیل‌های خویش می‌باشند. این آثار و کاربری آنها، مبین سیاسی و کاربردی بودن منطق، بسان ابزار علم و فن و اندیشه سیاسی، آن هم پیش و بیش از فلسفه عمومی بوده و مبین عینی بودن منطق به عنوان ابزار فلسفه عملی و سیاسی، بیش و پیش از فلسفه نظری محض، مجرد و انتزاعی می‌باشند. از سوی دیگر او همچون افلاطون و در تداوم و تکمیل حرکت فلسفی سیاسی وی به کاربری روش تحلیلی در مفهوم‌شناسی سیاسی و پدیده‌های سیاسی می‌پردازد. حرکتی که افلاطون آغاز کرده بود. روش تحلیل در اندیشه سیاسی افلاطون، با کاربری رهیافت دیالکتیک با روش‌های جدلی و خطابی سیاسی سخت نزدیک و گاه آمیخته است. از سوی سوم، فارابی در سیر تداوم و تکامل و در حقیقت در مسیر تعمق و تعالی حرکت علمی سیاسی و نیز منطق و روش‌شناسی ارسطویی، پیش از تحلیل اجتماع سیاسی و انواع آن، به تحلیل انسان سیاسی و تجزیه و ترکیب سیاسی انسان می‌پردازد. وی با روش تحلیل منطقی، علمی و به‌ویژه با گرایش هستی‌شناسانه، بنیادکاوانه و استدلالی عقلی و فلسفی سیاسی، به تشریح ذهن، عقل و نگرش سیاسی انسان و نیز تجزیه روح و نفس آدمی و نیز، گرایش درونی و منش سیاسی انسان می‌پردازد. (فارابی، سیاست مدینه، صص ۸۲ - ۷۹) او عمل سیاسی انسان و پدیده‌های سیاسی ناشی از آن را بسان نمودهای بوده‌ها یا مبانی بینشی و منشی درونی و بنیادهای سیاسی و پدیداری سیاسی آن پدیده‌ها تبیین نموده پیکره کالبدی سیاسی انسان را در قالب علم مدنی به صورت بنیادین، شامل و مانع و نظام‌مندی به تصویر می‌کشد. (فارابی، احصاءالعلوم، صص ۴ - ۱۱۲ و نیز المله، صص ۵۳-۶۶) یعنی تمامی علل و عوامل و نیز اجزای نظری و عملی بیرونی و درونی انسان و حتی وجوه گوناگون عقل، نگرش و گرایش‌های انسانی را تجزیه و تحلیل می‌نماید. وی بدین ترتیب شاکله شخصیت و هویت انسان سیاسی در عرصه

زندگی، روابط و نظام اجتماعی و سیاسی خود ساخته خویش را ترسیم و نمودار می‌سازد. فارابی بدین ترتیب نخستین گام نهایی در تاسیس فلسفه سیاسی در تاریخ و جهان اسلام و ایران و بلکه در جهان را بر می‌دارد. آن هم با نقادی و کاربری متناسب همگی دست‌آوردهای سیاسی و فکری و علمی سیاسی بشری تا آن عصر و بدون هرگونه نفی و نادیده انگاشتن و یا متقابلاً تقلید احساساتی، کوتاه‌بینانه و تنگ‌دلانه و برخورد افراطی و تفریطی متعصبانه یا خودناباورانه. وی حتی چه بسا فرای کاربری‌های قبلی و متعارف، به تجدید تعریف و تجدید کاربری مفاهیم، پدیده‌ها و واژگان سیاسی در قالبی راهبردی و نوین می‌پردازد.

۲) رهیافت تشکل و نظام‌مندی فکری سیاسی

تکامل‌گرایی فلسفی سیاسی با تشکل و نظام‌مندی آن توسط فارابی به حد نهایی خود تا زمان خویش در اواسط قرن چهارم هجری رسید. یعنی نظام نظریه فلسفی سیاسی و نیز منظومه آثار سیاسی فارابی، به صورت مکمل همدیگر، در بردارنده تمامی مبادی، غایات، نهادها و فرایندهای فلسفی سیاسی می‌باشند. نظامی فراگیر و شامل، که از مبدا مبادی آغاز شده و سلسله مبادی هستی سیاسی اعم از؛ مبادی الهی، طبیعی، انسانی و اجتماعی سیاسی یا مبادی انسان سیاسی و اجتماع سیاسی را در بر می‌گیرد. این نظام در برگرفته سیاست‌ها و اجتماعات سیاسی اعم از ناقص و کامل، کوچک، میانی تا بزرگ و جهانی بوده و نظامات، مبحث انواع اجتماعات سیاسی فاضله، غیرفاضله تا ضد فاضله را هم شامل می‌گردد. وی اجتماعات سیاست مدنی یا پدیده‌شناسی مدنی را در کتاب «سیاست مدنی» و نیز «آراء فلسفی سیاسی» را در کتاب «آراء اهل مدینه» مورد بررسی قرار می‌دهد. کما اینکه علم مدنی یا علم فلسفی سیاسی در کتاب «احصاء العلوم» و حتی آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی فلسفی سیاسی را در کتاب «فصول منتزعه» و همچنین «مکتب سیاسی» و مدنی را در کتاب «ملت»، و ارسای می‌کند. همچنین هدف‌گذاری سیاسی را در کتاب «تنبیه علی سبیل سعادت» و سرانجام راهبرد و دستیابی به اهداف را در کتاب «تحصیل سعادت» طرح می‌نماید. در نهایت خلاصه و جمع بندی سیاست متعالی را در رساله «سیاست فاضله» انجام داده و رؤس آن را تبیین می‌کند. این آراء و آثار فلسفی سیاسی در یک کل و منظومه به هم پیوسته، منسجم، استوار و خلل‌ناپذیر، ترسیم و تنظیم گردیده‌اند. بدین ترتیب نظریه نظام فلسفه سیاسی و به اعتباری دیگر نظام نظریه فلسفه سیاسی، توسط فارابی تدوین و ارایه شده است. می‌توان از این حیث آن را نظریه و نظام راهبردی یعنی

بنیادین - غایی و فراگیر یا هم شامل و هم مانع و سرانجام سازوار و سازمند دانست. گرایش و نظریه‌ای که خود بنیاد نظری و بنیان بینشی یا معرفتی نظام نظریه علمی و عملی سیاسی تلقی می‌گردد. اگر چه اندیشه‌های سیاسی در این مرحله بی تاثیر از اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر خویش نبوده و از زندگی عملی و عینی امت اسلامی کاملاً قطع علقه و رابطه ننموده‌اند، با وجود این پیش از آن که این اندیشه نشأت گرفته از مسائل عملی مبتلا به جامعه اسلامی و دولت‌های حاکم بر آن بوده و بیش از آن که حاصل یک سری کوشش‌ها در تشریح و پاسخ به معضلات اجتماعی و سیاسی باشند، نشأت گرفته از مسائل نظری و علمی مبتلا به مجامع علمی بودند. بدین ترتیب این اندیشه‌ها ارتباط تنگاتنگی با زندگی علمی و ذهنی حوزه‌های دانش داشته و محصول جدیت‌ها و کوشش‌های طاقت‌فرسای جمعی از علمای قویم در تشریح معضلات فکری عموماً و فکری سیاسی خصوصاً بوده است. به عبارت دیگر در این مرحله، مبادی و انگیزش‌های حقیقی و اصلی تفکر سیاسی، ضرورت‌های عینی و عملی سیاسی و اجتماعی محیطی نبوده، بلکه ضرورت‌های فکری و علمی سیاسی و اجتماعی پیرامون موجد آنها می‌باشند. بنابراین: اولاً - ماهیت نظریات سیاسی؛ مجرد و انتزاعی بوده، ثانیاً - گرایش به یک نگرش جامع، کلی و منسجم و احد یا نگرش منظومه‌ای، رونق و روا می‌گیرد. همچنین گرایش به یک بینش ژرف و درون‌کاوانه پدیده‌ها، روابط، ماهیات، حقایق و حتی واقعیات سیاسی و بلکه علمی سیاسی، به اوج خویش می‌رسد، به گونه‌ای که حتی مباحث فقهی سیاسی و حتی تاریخی سیاسی نیز از این امر مستثنی نبوده و از آن متأثر می‌گردند. در این راستا سعی در طبقه بندی علوم بر اساس جهان‌بینی علمی منظومه‌ای و کوشش‌هایی که در دسته‌بندی موضوعات بر این اساس صورت می‌گیرد نشان دادن جایگاه و مسائل علم و فلسفه مدنی یا سیاسی، از جمله در کتاب احصاء علوم فارابی و توسط وی، از زمره برجسته‌ترین این تلاش‌ها و توفیقات است.

۳) رهیافت علی و علل چهارگانه سیاسی

دیگر اینکه در همین راستا است که مبحث تعلیل سیاسی یعنی بحث از علل و مبادی و در حقیقت برخورد علی (علت و معلولی) با پدیده سیاست یا علت‌کاوری و علت‌یابی سیاسی و نیز توجیه و تنظیم مباحث سیاسی با اسباب و به‌ویژه با علل چهارگانه پیش می‌آید. یعنی مبحث شبکه علل و مبادی، مرکب از مجموعه و حتی منظومه‌ای از سلسله‌های طولی و عرضی

مبادی و علل وارد نگره‌ها و اندیشه‌های سیاسی می‌شود. اعم از علل یا مبادی و اسباب الهی، طبیعی و انسانی که شامل اهم مبادی یا علل فردی، جمعی و اجتماعی سیاست و سیاسی می‌گردند. از اینها به ترتیب تعبیر به اسباب تکوینی یا قطعی و ضروری، اسباب جبری و اسباب ارادی سیاسی می‌گردد. فارابی بدین سبب کتب آراء اهل مدینه فاضله در نظام نظریه‌های سیاسی و نیز سیاست مدینه در نظریه‌های نظام سیاسی را در دو قسمت یعنی؛ یکی - مبادی سیاسی و دیگری - اجتماعات یا نهادهای سیاسی تقسیم کرده و تنظیم نموده است. (فارابی، سیاست مدینه، ص ۶۹ و نیز آراء اهل مدینه فاضله، ص ۷۳) به گونه‌ای که بحث از علیت سیاسی و علل سیاسی، به‌عنوان اصلی‌ترین وجه متمایز و مشخصه نظریات فلسفی سیاسی به نهایت خویش تا آن‌گاه می‌رسد. تا آن‌جا که متفکرینی چون فارابی و شیخ الرئیس، حتی آثار مستقلی در مبادی موجودات به رشته تحریر در می‌آورند. چنان‌که عنوان دوم کتاب آراء اهل مدینه فاضله فارابی، المبادی می‌باشد. به‌ویژه بحث از علل چهارگانه یعنی علت فاعلی، علت صوری و علت غایی به صورت منسجم، در فلسفه و نظریات سیاسی تا آن مرحله در بین اندیشمندان سیاسی اسلامی یا مورد غفلت قرار گرفته و یا مورد اغماض بود. حداکثر اینکه مبحث علل تا پیشا فارابی، به مثابه یک بحث فرعی و جانبی، به اجمال بزرگوار شده است. علل چهارگانه، با فارابی، به تفصیل وارد قلمرو اندیشه‌های سیاسی می‌گردند. حتی به عنوان مطلع و نقطه شروع آنها، مطرح می‌شوند. همان‌گونه که فارابی در آثار اصلی سیاسی خویش یعنی هم در کتاب «آراء اهل مدینه» و نیز در کتاب «سیاست مدینه» خویش بدین شکل عمل نموده است. (فارابی، اندیشه هاس اهل مدینه، صص ۲۵۰ - ۷۳ و نیز سیاست مدنی، صص ۱۳۶ - ۶۹) علت‌های چهارگانه توسط ارسطو، در فلسفه عمومی و در کتاب «مابعد طبیعی» وی مطرح شده و مورد توجه بوده است. در این خصوص علاوه بر رساله طبیعیات نفس و به‌ویژه مابعدالطبیعه خود ارسطو، که سند و مستند این حقیقت محسوب می‌شوند، رساله خود فارابی در خودآموز مابعدالطبیعه ارسطو نیز، مورد توجه بوده و مفیدند. لیکن علی‌رغم اینکه به تعبیر «الوالحسن مسعودی»، فلسفه مدنی و علمی سیاسی از سقراط و آن‌گاه توسط افلاطون و ارسطو در اولویت قرار گرفت (مسعودی، ص ۶۷)، در عین حال حتی توسط ارسطو نیز مبحث علل چهارگانه به صورت منسجم و روشمند وارد فلسفه سیاسی نگردید. کما اینکه ارسطو علل و اسباب فاعلی تحت عنوان عقول دهگانه را نیز در فلسفه عمومی رو در روی خدایگان اساطیری یونان به کار گرفته و فلسفه خویش را بر این اساس تنظیم و ترسیم نموده بود. لکن در سیاست از آنها استفاده بهینه را نمی‌نماید. این حرکت به عنوان

حرکتی نوین ولی بسیار اساسی بوسیله فارابی انجام پذیرفت.

فارابی که بدین ترتیب؛ با وارد کردن و کاربری تحلیل (آنالیز) طبیعی که توسط ارسطو تا تحلیل اجتماعی سیاسی پیش رفته بود، در حوزه تحلیل انسانی سیاسی، نخستین جهش نهایی به سوی تاسیس نظام نظریه جامع فلسفی سیاسی را برداشته و تحقق آن را زمینه‌سازی کرده و به اصطلاح آن را کیش نموده بود، با کاربری علل چهارگانه در حوزه سیاسی و پدیده‌شناسی آن، تاسیس فلسفه سیاسی را به اوج خویش نزدیک کرد و آن را مات ساخت. فارابی ابتداء علل یا مبادی سیاست را تحت عنوان اسباب سیاسی و مدنی، طرح و تشریح کرده و سپس به ترسیم و تبیین نظام مدنی، اجتماعات مدنی و سیاست مدنی و آراء، روابط، رفتار و پدیده‌های سیاسی مربوطه می‌پردازد. حتی عنوان دوم کتاب آراء مدنی یعنی آراء اهل مدینه فاضله وی، مبادی یا مبادی آراء مدنی می‌باشد. همان گونه که اشاره شد بحث و برخورد یا رویکرد علی و حتی رهیافت علل چهارگانه را پیش از فارابی، ارسطو به نحو جامع و رسایی تبیین و تنظیم کرده بود. ولی وی این مبحث را عمدتاً و اساساً در فلسفه عمومی به کار برد. آثار فلسفی ارسطو به‌ویژه «مابعد طبیعت» او مبین این مبحث است. مورد و موضوعی که در حد خویش بسیار ارزشمند و راهگشا بوده و همچنان می‌باشد. هر چند نظریات سیاسی ارسطو و حتی کتاب «سیاست» وی به‌طور ضمنی و به صورت طبیعی، بر اساس رویکرد علیت یعنی نظام علی، ضرورت علی و رابطه علی میان پدیده‌های از جمله در عرصه سیاسی طرح و تصویر گردیده‌اند. لکن همان‌گونه که اشاره شد خود وی علل چهارگانه را به صورت صریح، جامع و رسایی در حوزه سیاست نیاورده بود. فارابی با قرض و فرض گرفتن مقوله علیت، رابطه علی و به‌خصوص علت‌های چهارگانه؛ غایی، فاعلی، مادی و صوری، را برای نخستین بار در عرصه تاریخ و جهان بشری، درگستره اندیشه، فلسفه و به‌خصوص سیاست و اندیشه سیاسی کاربری داده است. خواه مطلق علل چهارگانه و نیز مبادی و اسباب تکوینی و الهی، طبیعی (برون و درون) و انسانی اعم از اختیاری و جبری و سرانجام علل و مبادی فردی، جمعی و اجتماعی انسانی و سیاسی. بدین ترتیب فارابی نخستین پی استوار و منسجم فلسفه سیاسی را تاسیس می‌نماید. و از جستارهای فلسفی و حتی نظریات فلسفی فراتر رفته و یکی از ارکان اساسی پیوستاری و سازمندی نظام فلسفی سیاسی را فراهم ساخته و با گام‌های بعدی «نظریه فلسفی سیاسی» را به شکل بدیع و بی سابقه‌ای عرضه می‌دارد. فلسفه مدنی که به ماهیات و حقایق و ضروریات هستی‌شناسانه پدیده و پدیده‌های مدنی می‌پردازد.

چهارم - چیستی فلسفه سیاسی در گرایش اسلامی و ایرانی

اگر چه حد این مقاله طرح و اثبات اصل تاسیس فلسفه سیاسی در ایران و اسلام و فرایند گرایش بدان و احياناً نیم نگاهی گذرا به پیشینه و نیز پسینه آن تاکنون می‌باشد، تبیین مفصل چیستی و تبیین گونه و شاخصه‌ها سنت و مکتب فکری و علمی فلسفی سیاسی ایرانی اسلامی یعنی همان «حکمت سیاسی جاویدان» ایرانی پیشا اسلام و «حکمت سیاسی متعالی» دوران اسلامی تاکنون مجال مستقل و مقال مبسوط دیگری را می‌طلبد. لکن اشاره گونه‌ای هر چند اجمالی در زمینه چیستی فلسفه سیاسی در این گرایش، فرای شناخت ظاهری که در مقایسه و در تمایز با سایر نگرش‌ها و گرایش‌های فکری سیاسی پیش از این از آن یاد شده است، نتیجه بخشی این گرایش و بحث آن را بهتر نشان خواهد داد.

فلسفه سیاسی و گرایش بدان، به معنای «هستی‌شناسی سیاسی» و «چیستی‌شناسی سیاسی» است. یعنی بسان آمیزه‌ای از آموزه‌های مراتب دوگانه و بنیادین؛ هستی‌شناسانه و چیستی‌شناسانه سیاسی بوده و در برگیرنده بحث از؛ یکی - حقیقت و حقایق سیاسی و پدیده‌های سیاسی و نیز دیگری - ماهیت و ماهیات آنها به طور کلی محسوب می‌شود. به تعبیری دیگر فلسفه سیاسی، عبارت از شناخت بنیادهای عقلی و فلسفی پدیده‌های سیاسی و نیز مبانی، مفاهیم و حدود یا چیستی سیاسی (آنها) می‌باشد. (محسن افغان، واژه نامه فلسفی، وازگان حکمت، فلسفه و علم اعلی، جمیل صلیبا، فرهنگ فلسفی، ماده حکمت و ماده فلسفه، سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، وازگان حکمت و فلسفه، نیز لنواشتر اوس، فلسفه سیاسی چیست؟ به‌ویژه گفتار نخست، از جمله ص ۲ و کونینتین، فلسفه سیاسی) در نگاه متفکرین اسلامی و ایرانی فلسفه یا حکمت سیاسی و مدنی عبارت از؛ هستی‌شناسی و چیستی‌شناسی سیاسی بوده و شناخت نظری و عملی مبادی و ماهیت پدیده سیاست یا پدیده‌شناسی سیاسی را در بر می‌گیرد. (فارابی، احصاء العلوم، ص ۱۱۲، کتاب الملّه، ص ۵۲ و تحصیل السعاده، ص ۱۶ و نیز خواجه نصیر، اخلاق ناصری، ص ۲۵۴) بنابراین ماهیت و موضوع گرایش فلسفی سیاسی، شناخت ماهیت و حقیقت نظری سیاست یا سیاست نظری بوده و نیز شامل شناخت مبادی نظری و مبانی عملی سیاست یا سیاست عملی می‌باشد بدین ترتیب اگر فلسفه سیاسی را در کلی‌ترین مفهوم خویش؛ مطلق وجودشناسی سیاسی، هستی‌شناسی سیاسی و پدیده‌شناسی سیاسی و حتی پدیدارشناسی سیاسی تعریف نماییم، بر این اساس به اعتبار منابع علمی و معرفتی یعنی عقل و وحی، برخی قائل به دو نوع فلسفه سیاسی، یعنی؛ یکی - فلسفه سیاسی دینی و دیگری - فلسفه سیاسی عقلی گردیده‌اند. (حکیمی،

صص ۹-۲۶۶ و عزتی، صص ۹-۱۳۸) در فلسفه سیاسی دینی یعنی در اولی با استناد به منابع دینی، عمدتاً به تحقیق پیرامون چیستی‌شناسی سیاسی، ماهیات و حدود موضوعات و پدیده‌های سیاسی پرداخته و در دومی یعنی در فلسفه سیاسی عقلی، با استدلال و بهره‌گیری از مستقلات عقلی، اساساً به تفحص پیرامون اصل وجود، هستی‌شناسی سیاسی و مبادی یا علل و اسباب و حقایق پدیده‌های مزبور می‌پردازند. می‌شود گفت که آراء فلسفی سیاسی در دوره شکوفایی (قرن ۴ تا ۷ هـ)، هر چه بیشتر به صورت آمیزه‌ای واحد، همگن و هماهنگ از دو حوزه فلسفی سیاسی دینی و عقلی سیر می‌نمایند. به همین سبب و مناسبت، علاوه بر اصل آثار فارابی همچون آراء اهل مدینه فاضله و نیز کتاب سیاست مدینه، یگانگی دین و سیاست و حکیم و نبی یا پیامبر و سیاستمدار یا امام در سایر آثار وی و نیز سایر متفکرین اسلامی مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. (فارابی، تحصیل السعاده، ص ۴۳، کتاب الملله، ص ۵۰، ملاحظه، مبدء و معاد، صص ۶-۵۵۱ و شواهد الربوبیه، صص ۸-۴۹۶ و نیز تفسیر صدرالمنالین، ج ۳، ص ۱۸۰ در رابطه دین و سیاست و نیز امام خمینی، ولایت فقیه، صص ۵-۸۶ و صحیفه نور، از گفته‌ها و نامه‌های امام خمینی) بدین ترتیب در اعتبار و عبارت فارابی؛ «فلسفه سیاسی» و به تعبیری فراتر فلسفه مدنی؛ اصل ضرورت حیات مدنی و اجتماع مدنی یا سیاست مدنی و سایر پدیده‌های مدنی، همانند دولت، حاکمیت، نظام سیاسی، حکومت، قانون و احکام و مانند اینها و در مواردی چیستی، مفاهیم و مبانی آنها را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین مبدء و موجد عملی و عینی وجود و ایجاد و نیز منشاء نظری و عملی و عامل تشخیص‌دهنده ضرورت آنها را معین می‌نماید. در این صورت؛ آیا تجربه عملی، عینی و تاریخی بشری و جوامع انسانی منشاء تشخیص، تعیین و تحلیل این ضرورت و ضروریات بوده یا عقل، یا شرع و یا عرف یعنی عادت و همانند اینها. فلسفه سیاسی این ضروریات را تشخیص داده و تعیین می‌نماید. فارابی خود در کتاب «التنبیه علی السبیل السعاده» ضمن طرح و تفکیک فلسفه مدنی و فلسفه سیاسی از هم، آنها را به طور توأمان به عنوان پایه‌ها و بنیاد یا مبادی علم مدنی مطرح می‌نماید. وی به همین مناسبت می‌گوید: «الفلسفه المدینه: صنفان؛ الف - الصناعات الخلقیه... ب - الفلسفه السیاسیه». (فارابی، التنبیه علی سبیل السعاده، ص ۲۱) فلسفه مدنی، دو گونه بوده و دو قسمت محسوب می‌گردد؛ یکی صناعت اخلاق و دیگری فلسفه سیاسی. مورد نخست هنجارها را تبیین نموده و فلسفه سیاسی تحقق آنها را می‌نمایند. کما اینکه همچنین در رساله منطقی «الجدل» با ارائه همین تقسیم فلسفه مدنی به صناعت خلقی و فلسفه سیاسی تصریح می‌نماید که: فلسفه سیاسی، علم به؛ الف - امور زیبا و هنجارهای لازم

اهل مدینه و ب - قدرت بر؛ ۱- تحصیل آنها و ۲- حفظ آنها است. (فارابی، الجدل) همچنان که از نظر وی، غایت فلسفه مدنی، سعادت و شقاوت بود. که به بیان او ایثار الشیء و الهرب منه، است، یعنی گرایش به مطلوبات و گریزش از نامطلوبات، هدف و غایت فلسفه مدنی است. وی موضوع فلسفه عملی را نیز افعال سعادت آور و یا شقاوت آور می‌داند. چنانچه «اخوان الصفاء» نیز در «الرسائل» خویش با عناوین و اصطلاحات «سیاسة العلم الفلسفی» و «سیاسة الفلسفیه» و انواع علم سیاست، به فلسفه سیاسی و مدنی و پایه‌های فلسفی (مدنی) علم مدنی می‌پردازند. (اخوان الصفاء، الرسائل، ج ۱، ص ۲۷۳) اینان بدین ترتیب علم مدنی و از جمله فلسفه سیاسی را از اقسام چهارگانه فلسفه دانسته و تصریح می‌نمایند؛ «الفلسفه اربعة اقسام: العلم التعالیم و العلم الطبیعی و العلم الالهی و العلم المدنی». (اخوان الصفاء، الرسائل، ج ۱، ص ۲۷۳) خود فارابی که در جای جای آثار خویش به تشریح علم و فلسفه سیاسی و مدنی پرداخته و مسائل، موضوعات و محورهای آن را به تفصیل تبیین نموده است در کتاب «تحصیل سعادت» در تعریف علم مدنی می‌گوید: «علم المدنی و هو العلم الاشیاء التي بها اهل المدن بالاجتماع المدنی ینال السعادة کل واحد بمقدار ما له اعد بالفطره» (فارابی، تحصیل السعادة، ص ۱۶)، یعنی علم مدنی به معنای اعم و اعم از فلسفه مدنی و سیاسی، علم پدیده‌هایی بوده که اهل مدینه‌ها و کشورها و با اجتماع مدنی خویش و به وسیله آنها به اهداف و آمال یا اهداف ملی و سعادت عمومی نایل می‌گردند. بدین سان از سویی با رهیافت فلسفی سیاسی ایرانی و اسلامی می‌توان مبانی نظری و بینشی؛ دانش و کنش و حتی روش و ساختار سیاسی و سیاست استواری را تبیین و ارایه ساخت. از دیگر سوی این سنت و مکتب حکمت سیاسی جاویدان و متعالیه در فرایند طویل و پرفراز و نشیب ولی پیوسته و گسست‌ناپذیر خود نظریه و نظام فلسفه سیاسی و یا رویکرد فلسفی سیاسی انسانی، متعادل و متعالی یعنی تعالی بخش را با آمیزه‌ای از عقلانیت و اعتدال ایرانیت، معنویت و معرفت‌اسلامیت و مادیت و ابزاریت مدرنیت، به صورتی نوآمد و کارآمد ترسیم و به تصویر می‌کشاند. آن هم به عنوان جایگزین (آلترناتیو) در خور و اثربخش در قبال یا در مقابل ضعف و فقدان پایه نظری و فلسفی سیاسی دانش سیاسی طبیعی پوزیتیویسی و سیاست‌های تک‌ساحتی و همومونیک یا نارسا و ناسازوار مدرنیستی و پسامدرنیستی جاری و جهانی و یا به عنوان بدل فلسفه سیاسی ماتریالیستی و ناهنجاری‌ها و به‌ویژه رادیکالیسم به خصوص در سطح بین‌المللی و جهانی و در فرآیند جهانی شدن و جهانی‌سازی. این چنین رویکردی، این‌گونه رهیافت راهبردی، راهگشا و اثربخشی را در بر و در پی داشته و دارد. خود عنوان و کتاب انسان

تک ساحتی هربرت مارکوزه، نیز امت و امامت شریعتی و همچنین کتاب سیری در نظریه‌های جدید در علوم سیاسی، به‌ویژه مباحث رادیکالیسم جدید و پس مدرنیسم برای تبیین و تأیید این فرآیندهای فکری و فلسفی سیاسی جدید کافی می‌باشند. (انسان تک‌ساحتی، هربرت مارکوزه، شریعتی، ص ۴۱ و نیز بشیریه، ص ۲۹ و ۱۴۷)

برآمد

از سویی در مورد علل چهارگانه تأسیس اولیه و نه‌این گرایش فلسفی سیاسی در تاریخ و جهان عموماً و در جهان و تاریخ اسلام و ایران خصوصاً، می‌توان اذعان نمود که عقلانیت و مدنیت ایرانیّت علت فاعلی این گرایش بوده و یافته‌های فکری و فلسفی سیاسی پیشینیان و به‌ویژه ایرانیان و یونانیان، بسان داده‌های اولیه، ماده و اجزاء و علت مادی گرایش محسوب می‌گردند. اسلام به عنوان سازمان بخش، علت صوری، ساختاری و مبنایی است و سعادت مادی و معنوی، دنیوی و اخروی و فردی، جمعی و اجتماعی تا جامعه جهانی بشری، بسان غایت و علت غایی این گرایش در نظام نظریه فلسفی سیاسی و راهبردی فارابی تا امام خمینی (ره) محسوب می‌گردند. این گرایش فراگیر حکمت و مکاتب سه‌گانه مشاء سینایی، اشراق سهروردی و متعالیه صدرایی بوده که پس از گذار از فارابی، اخوان الصفاء، عامری، ابن سینا و خواجه نصیر و شاگرد برجسته او قطب‌الدین شیرازی به حوزه اصفهان انتقال یافت. در این حوزه با کارهای مقدماتی امثال میرداماد و میرفندرسکی در آراء و آثار ملاصدرا به اوج تعالی نایل شد و در نظریه سیاسی متعالی امام خمینی و نهضت و نظام سیاسی وی متجلی و عملیاتی گردید. گرایشی که هم بنیاد عقلی و نظری و هم بنیان دینی و بینشی دانش سیاسی انسانی بوده و چه بسا ظرفیت آن را داشته که برترین جایگزین دانش و فلسفه سیاسی طبیعی پوزیتیویستی، مدرنیستی و بحران‌فزاینده نیهیلیسم پسامدرنیستی گردد. نگرش و گرایش و نیز بنیاد، پیش و دانش سیاسی تعالی‌بخش، کامل و کارآمدی که در صورت تبیین و تحقق هر چه بهینه‌تر، به همان نسبت، زمینه‌ساز و مسبب تعادل و تعالی مادی و معنوی امت اسلامی و جامعه بشری و سازمان و مدیریت متعادل و تعالی آنها خواهد بود. جریانی که در صورت تداوم و نمودن کارآمدی آن، می‌تواند رهیافتی راهبردی در چالش‌های فکری و فلسفی سیاسی مدرن به ویژه گزینه‌ای برتر به منظور برون رفت از بحران تا حد بن‌بست نیهیلیسم و پوچ‌گرایی، نسبت‌انگاری و آنارشی و هرج و مرج طلبی معرفتی، روشی، نظری و فلسفی سیاسی پسامدرنیستی محسوب گردد.

(جالمرز، ص ۷) راهی که پیش از این اکویناس با طرح قوانین چهارگانه ذاتی، عقلی، شرعی و عرفی مورد نظر ابن سینا و فارابی (فروغی، ج ۱، ص ۹۸ و لنگستر، ج ۱، ق ۲، ص ۴۲۸) تا روسو با طرح مذهب مدنی خویش، نیز آن را پیشنهاد داده بودند. (روسو، ص ۵۲ و ۱۷۱) که ضمن آن اسلام را تنها دین مدنی، مردمی و کارآمد معرفی می‌نماید و امثال لثواشترانس با گرایش به فلسفه سیاسی فارابی (اشتراوس، صص ۱-۱۰۰) به نحوی و تاحدودی، هانری کربن فرانسوی در گذار از بودشناسی هوسرلی و حتی معناشناسی هایدگری و دستیابی به حکمت متعالیه صدرایی تا حدود بس فراتر و جلوتری و نیز ایزوتسو ژاپنی تا حد گسترده‌تری بدان نایل شده (یوسفی‌فر) و سنت‌گرایان معاصر غربی نیز به اشکال گوناگون دغدغه و یا داعیه آن را دارند. (یوسفی‌فر، ص ۲۳ و ص ۳۳ و خندق‌آبادی، ص ۱۲ و ص ۱۷)

کتابنامه:

الف - فارسی

- ۱ - ابن بلخی، (۱۳۶۳)، فارسنامه، به کوشش دامغانی، تهران، فراهانی، بی تا. نیز به تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، تهران، دنیای کتاب، ج ۲، فرهنگ
- ۲ - ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۲)، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴.
- ۳ - ابن مسکویه رازی، احمد، (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ترجمه امامی، ج ۲، تهران، سروش و نیز ترجمه فضایی، تهران، رزین ۱۳۶۶.
- ۴ - ابن مسکویه رازی، احمد، (۱۳۷۴)، جاویدان خرد، ترجمه شوشتری، تصحیح ثروتیان، تهران، فرهنگ کاوش، ج ۲.
- ۵ - ارسطو، (۱۳۵۸)، سیاست، ترجمه عنایت، تهران، جیبی، ج ۲.
- ۶ - اشتراوس، لئو، (۱۳۷۳)، فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه رجایی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۷ - اشتراوس، لئو و گرایسی، جوزف، (۱۳۷۳)، نقد نظریه دولت جدید، ترجمه تدین، تهران، کویر.
- ۸ - افلاطون، (۱۳۶۸)، جمهور، ترجمه روحانی، تهران، علمی و فرهنگی، ج ۵.
- ۹ - بشیریه، حسین، (۱۳۷۸)، سیری در نظریه‌های جدید علوم سیاسی، تهران، علوم نوین.
- ۱۰ - بلوم، ویلیام تی، (۱۳۷۳)، نظریه‌های نظام سیاسی، ترجمه تدین، تهران، آران.
- ۱۱ - بیرونی، ابورحیان، (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، ترجمه داناسرشت، تهران، امیرکبیر، ج ۳.
- ۱۲ - تاجیک، محمدرضا، (۱۳۷۸)، میشل فوکو و انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- ۱۳ - تنسر، (۱۳۵۴)، نامه تنسر، تصحیح مینوی، تهران، خوارزمی، ج ۲.

- ۱۴ - چالمرز، آلن ف.، (۱۳۷۴)، چپستی علم، ترجمه زیباکلام، تهران، علمی و فرهنگی.
- ۱۵ - حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین، تهران، دفتر نشر اسلامی، بی تا.
- ۱۶ - خلجی، محمدمهدی، (۱۳۷۷)، آراه و اندیشه‌های دکتر محمد ارکون، تهران، مرکز مطالعات فرهنگی.
- ۱۷ - خمینی، روح الله، (۱۳۶۰)، ولایت فقیه، تهران، امیرکبیر.
- ۱۸ - خمینی، روح الله، (۱۳۶۲)، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد.
- ۱۹ - خندق‌آبادی، حسین، (۱۳۸۰)، حکمت جاویدان (سنت‌گرایان معاصر)، تهران، مؤسسه دانش و پژوهش ایران.
- ۲۰ - خواه‌نصیرالدین طوسی، محمد، (۱۳۶۱)، اساس اقتباس، تصحیح مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران، ج ۳.
- ۲۱ - خواجه‌نظام الملک طوسی، (۱۳۵۷)، سیاست نامه، تصحیح مدرسی، تهران، زوار.
- ۲۲ - داوری، رضا، (۱۳۶۲)، فارابی مؤسسه فلسفه اسلامی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۳.
- ۲۳ - روسو، ژان ژاک، (۱۳۵۲)، قرارداد اجتماعی، ترجمه کیا، تهران، گنجینه، ج ۲.
- ۲۴ - سجادی، سیدجعفر، (۱۳۶۲)، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۴، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ۲۵ - شریعتی، علی، (۱۳۵۸)، امت و امامت، تهران، قلم.
- ۲۶ - شهر زوری، محمد، (۱۳۶۵)، تاریخ حکماء، ترجمه تبریزی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲۷ - صدرا، محمد، (۱۳۷۵)، الشواهد الربوبیه، ترجمه و تفسیر توسط مصلح، تهران، سروش، ج ۲.
- ۲۸ - صدرا، محمد، (۱۳۶۲)، مبدأ و معاد، ترجمه حسینی، کوشش نورانی، تهران، نشر دانشگاهی.
- ۲۹ - صفاء، ذبیح‌الله، (۱۳۵۶)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، امیرکبیر، ج ۴.
- ۳۰ - صلیبا، جمیل، (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، ترجمه صانعی، تهران، حکمت.
- ۳۱ - طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۷۴)، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ج ۴.
- ۳۲ - طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۷۵)، زوال اندیشه سیاسی در ایران، تهران، کویر، ج ۲.
- ۳۳ - عزتی، ابوالفضل، (۱۳۶۱)، سیاست در اسلام، تهران، هدی.
- ۳۴ - فاخوری، حنا و الجبر، خلیل، (۱۳۷۳)، تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه آیت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۴.
- ۳۵ - فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۶۱)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضه، ترجمه سجادی، تهران، طهوری، ج ۲.

- ۳۶ - فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۵۸)، سیاست مدنی، ترجمه سجادی، تهران، انجمن فلسفه ایران.
- ۳۷ - فارابی، (۱۳۷۵)، موسیقی کبیر، ترجمه آذرنوش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
- ۳۸ - فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۶۴)، احصاء العلوم، ترجمه خدیو جم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
- ۳۹ - فاستر، مایکل ب، (۱۳۵۸)، خداوندان اندیشه سیاسی، ج ۱، ق ۱، ترجمه شیخ الاسلامی، تهران، امیرکبیر.
- ۴۰ - فروغی، محمدعلی، (۱۳۴۴)، سیر حکمت در اروپا، تهران، زوار.
- ۴۱ - فرهنگستان علوم اسلامی، (۱۳۸۰)، ضرورت مهندسی تمدن اسلامی بر پایه فلسفه شدن، قم، ولایت.
- ۴۲ - فوکو، میشل، (۱۳۷۷)، ایرانی ها چه روایی در سر دارند؟ ترجمه معصومی، تهران، هرمس، ج ۳.
- ۴۳ - کاشفی، حسین، (۱۳۶۲)، انوار سهیلی، ج ۳، تهران، امیرکبیر.
- ۴۴ - کرین، هانری، (۱۳۶۱)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه مبشری، تهران، امیرکبیر، ج ۳.
- ۴۵ - کوئینتین، آنتونی، (۱۳۷۴)، فلسفه سیاسی، ترجمه اسعدی، تهران، به آور.
- ۴۶ - گیرشمن، ر.، (۱۳۷۴)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه معین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱۰.
- ۴۷ - مارکوز، هربرت، (۱۳۶۲)، انسان تک ساحتی، ترجمه مؤیدی، تهران، امیرکبیر، ج ۳.
- ۴۸ - محسن افغان، سهیل، (۱۴۰۴ هـ.ق)، واژه نامه فلسفی، تهران، حکمت، ج ۲.
- ۴۹ - مسعودی، ابوالحسن، (۱۳۶۵)، التبییه و الاشراف، ترجمه پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
- ۵۰ - منشی، نصرالله، (۱۳۶۱)، کلیله و دمنه، تصحیح مینوی، ج ۶، تهران، دانشگاه تهران.
- ۵۱ - مهاجر، محسن، (۱۳۸۰)، اندیشه سیاسی فارابی، قم، بوستان کتاب.
- ۵۲ - ناظرزاده کرمانی، فرناز، (۱۳۷۶)، فلسفه سیاسی فارابی، تهران، دانشگاه الزهراء.
- ۵۳ - وات، مونتگومری، (۱۳۵۰)، اسپانیای اسلامی، ترجمه طالقانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۵۴ - ورنر، شارل، سیر حکمت در یونان، ترجمه نادرزاده، تهران، زوار، بی تا.
- ۵۵ - هرودت، (۱۳۶۲)، تاریخ، ترجمه وحید، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۳.
- ۵۶ - همایی، جلال الدین، (۱۳۶۳)، تاریخ علوم عقلی، تهران، هما.
- ۵۷ - هوسرل، ادموند، هایدگر، مارتین و...، (۱۳۷۸)، فلسفه و بحران غرب، ترجمه داوری، جوزی و شهابی، تهران، هرمس.
- ۵۸ - یاسپرس، کارل، (۱۳۵۷)، افلاطون، ترجمه لطفی، تهران، خوارزمی.
- ۵۹ - یوسفی فر، شهرام، (۱۳۸۲)، خرد جاویدان، مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه

سنت‌گرایان معاصر، تهران، دانشگاه تهران، و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۶۰ - یوسفی‌فر، شهرام، (۱۳۸۲)، سخنگوی شرق و غرب، مجموعه مقالات همایش بزرگداشت
پروفسور توشیهیکو ایزوتسو، تهران، دانشگاه تهران و مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

ب - عربی

- ۱ - اخوان الصفاء، (۱۴۰۵ هـ.ق)، الرسائل، ۴ مجلد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۲ - عامری، ابوالحسن، (۱۳۶۳)، السعاده و الاسعاد، به کوشش مینوی، چاپ خطی، تهران، دانشگاه تهران.
- ۳ - الفارابی، ابونصر محمد، (۱۹۸۶ م)، المله، حققها مهدی، بیروت دارالمشرق.
- ۴ - الفارابی، ابونصر محمد، (۱۳۴۵ هـ.ق)، تحصیل السعاده، حیدرآباد، عثمانی.
- ۵ - الفارابی، ابونصر محمد، (۱۳۴۶ هـ.ق)، تنبیه علی سبیل السعاده، عثمانی، حیدرآباد.
- ۶ - الفارابی، (۱۴۰۸ هـ.ق)، المنطقیات، حققها، دانش پژوه، قم، مرعشی.
- ۷ - قلقشندی، صبح الاعشی، قاهره، بی نا، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی